

Investigating how the United Nations General Assembly plays a role in the development of human rights

Accepted: 2024/11/18

Received: 2024/8/16

Mohammad Taghi Ghasemzadeh:

PhD student in
Public Law, Qom
Branch, Islamic Azad
University, Qom, Iran

E-mail:
[ghasemzadeh.mt@
yahoo.com](mailto:ghasemzadeh.mt@yahoo.com)

Mashaallah Heydarpour:

Associate Professor of
International Relations,
Qom Branch, Islamic Azad
University, Qom, Iran
(Corresponding Author)

E-mail: [hassanh2024@
proton.me](mailto:hassanh2024@proton.me)

Mohammad Reza

Hakakzadeh: Assistant
Professor, Department of
International Law, Qom
Branch, Islamic Azad
University, Qom, Tehran

E-mail: [mr.hakakzadeh@
gmail.com](mailto:mr.hakakzadeh@gmail.com)

Abstract

Human rights are one of the important components that various international organizations seek to develop and promote. The United Nations General Assembly is one of these institutions. According to the course of organizational development in the United Nations General Assembly in human rights issues, which has been analyzed, the relevance of the issue related to the global expectations and demands for the development and formulation of human rights has been emphasized. Of course, this right to development is an indisputable human right by which the United Nations General Assembly participates in it on behalf of various governments, whereby all human rights and fundamental freedoms are fully respected regardless of the structure of the countries without the power component approach. can be realized and this clarification of the language of contemporary human rights. At the same time, this effective approach is a prelude so that all societies can benefit from economic, social, cultural and political development, and it also helps to ensure that human rights institutions are vital for the effective implementation of their roles and responsibilities. have it The type of research method in this article is descriptive-analytical and based on the library method. have it The type of research method in this article is descriptive-analytical and based on the library method.

Keywords: United Nations, human rights, development



بررسی چگونگی نقش آفرینی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قبال توسعه حقوق بشر

تاریخ ارسال ۱۴۰۳/۸/۲۸

تاریخ پذیرش ۱۴۰۳/۵/۲۶

چکیده:

حقوق بشر از جمله مولفه های مهمی است که سازمان های مختلف بین المللی در پی توسعه و ترویج آن هستند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از جمله این نهادها است. با توجه به سیر تحول سازمانی در مجمع عمومی سازمان ملل در مسایل حقوق بشر که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته براهمیت موضوع مربوطه به انتظاراتها و تقاضاهای جهانی برای توسعه و تدوین حقوق بشر تاکید شده است. بالطبع این حق توسعه، یک حق مسلم بشری است که به موجب آن مجمع عمومی سازمان ملل به نمایندگی از دولت های مختلف در آن مشارکت داشته باشد که به موجب آن تمام حقوق بشر و آزادی های اساسی فارغ از ساختار کشورها بدون رویکرد مولفه قدرت به طور کامل قابل تحقق یابد و این شفاف سازی زبان حقوق بشر معاصر است. ضمناً این رویکرد اثربخشی مقدمه ای میشود تا تمام جوامع از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار شوند و همچنین کمک میکند تا نهادهای حقوق بشر اهمیت حیاتی برای اجرای موثر نقش و مسئولیت های آن داشته باشند. نوع روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و بر مبنای روش کتابخانه ای است. ضمناً این رویکرد اثربخشی مقدمه ای میشود تا تمام جوامع از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار شوند و همچنین کمک میکند تا نهادهای حقوق بشر اهمیت حیاتی برای اجرای موثر نقش و مسئولیت های آن داشته باشند. نوع روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و بر مبنای روش کتابخانه ای است.

کلید واژه: سازمان ملل متحد، حقوق بشر، توسعه

۱- محمد تقی قاسم زاده:

دانشجوی دکتری حقوق عمومی،
واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم،
ایران

E-mail: ghasemzadeh.
mt@yahoo.com

۲- ماشاءالله حیدر پور: دانشیار

روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه
آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده
مسئول)

E-mail: hassanh2024@proton.
me

محمد رضا حکاک زاده: استادیار

گروه حقوق بین الملل، واحد قم،
دانشگاه آزاد اسلامی، قم، تهران

E-mail: mr.hakakzadeh@
gmail.com

تقریباً همه ی مکاتب حقوقی که در طول تاریخ شکل گرفته و در شناسایی و تثبیت حقوق انسان، تلاش کرده‌اند در پرورش مفاهیم ارجمندی که امروزه پایه و تکیه گاه اصلی حقوق بشر در دنیای معاصر به حساب می‌آید، نقش داشته‌اند. در واقع اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و میثاقها و کنوانسیون های مربوط به آن، محصول تلاش فکری همپی اندیشمندانی است که دغدغه ی انسانی داشته و در جهت توسعه ی حقوق بشر و تثبیت کرامت انسانی کوشیده‌اند. اهمیت حقوق بشر باعث شده است تا سازمان های مختلف در جهت گسترش آن گام بردارند. مجمع عمومی به عنوان یکی از ارکان های مهم سازمان ملل در سالهای اخیر تلاش های بسیاری انجام داده است تا بتواند به گسترش حقوق بشر کمک کند. این نهاد مطابقت با اسناد حقوق بشری ملل متحد را مورد بررسی قرار داده و تحت نظارت قرار می دهند. از جمله وظایفی که منشور ملل متحد به مجمع عمومی سازمان ملل متحد محول می کند " تشویق توسعه تدریجی حقوق بین الملل و تدوین آن است " به منظور فراهم کردن مقدمات این امر مجمع "موجبات انجام مطالعات و توصیه هایی را فراهم می کند" در سالهای نخست فعالیت سازمان ملل متحد، مجمع این مسوولیت را ترجیحاً به کمیسیون حقوق بین الملل مرکب از کارشناسان حقوقی مستقل محول نمود. معهدا حساسیت روز افزون دولت ها نسبت به ابعاد سیاسی جریان توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل و مسائل نوین حقوق بین الملل مجمع را بر آن داشت که به تدریج برای ارکان سیاسی متشکل از نمایندگان دولتها نقش بیشتری قائل شود.

جهانی شدن حقوق بشر

امروزه حقوق بین الملل در رابطه با حمایت از حقوق بشر به اندازه ای گسترش یافته که الزاماً موجب تعهد و همبستگی بین المللی در قبال اجرای آن شده و اصول عدم دخالت و حق حاکمیت دولت ها در برابر آن گام پس نهاده‌اند (شریفیان، ۱۳۸۱: ۸-۷). در حال حاضر افراد از لحاظ بین المللی، به عنوان افراد و نه به عنوان اتباع یک دولت حقوقشان مورد حمایت و تضمین قرار میگیرد (مهرپور، ۱۳۷۳: ۲۳). شواهدی بسیاری وجود دارد که بیانگر افول کارایی دولت ها، کاهش اقتدار آنها و گسترش دامنه صلاحیت سازمان های بین المللی است، صلاحیتی که فراتر از ادعای دولتها مبنی بر داشتن صلاحیت کامل در زمینه امور داخلیشان است. بدین ترتیب میتوان گفت که فرسایش حاکمیت های ملی و تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها، مقدمه جهانی شدن حقوق بشر محسوب میشود. امروزه حقوق بشر بخش قوام یافته ای از حقوق بین الملل با یک ساختار نهادی (شامل تعاریف اساسی از حقوق بشر و سازوکارهای اجرای این حقوق) و دامنه کاربست جهانی است. هر کشور واحدی، دست کم یک معاهده به تصویب رسانده است که دربرگیرنده تعهداتی درباره حمایت از حقوق بشر میباشد. بر همین اساس حقوق بشر به عنوان مجموعه قوانین جزو گفتمان جامعه بین المللی شده است. حوزه حقوق بشر حاوی ارزشها و اصول جهان شمول است و از این حیث میتواند به عنوان مبنای هماهنگ سازی مدنظر قرار بگیرد. چیزی که «اشتاینر» آن را بخشی از بحث جهانی شدن میدانند. شروع این حرکت و تحول را باید سال ۱۹۴۸ میلادی دانست. در آن سال اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک استاندارد عمومی جهانی برای آینده زندگی بشریت مورد تصویب و به عنوان نقطه شروع شکوفایی حقوق بشر بین المللی در سالهای بعد از آن قرار گرفت. تصویب اعلامیه

جهانی حقوق بشر را میتوان آغاز فرایند جهانی شدن حقوق قلمداد کرد (مارتی، ۱۳۳۱: ۵۰۱). سازمان ملل متحد در خصوص توسعه و پیشبرد موضوع حقوق بشر در ۵ مرحله اقدامات اساسی و مبنایی را انجام داده است. مرحله اول که فاصله بین سالهای ۵۴۹۱ (تصویب منشور ملل متحد) تا ۸۴۹۱ (تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر) را دربرمیگیرد، مرحله استقرار نظام حقوق بشر میباشد. مرحله دوم فاصله سالهای ۹۴۹۱ تا ۶۶۹۱ به پیشرفت و توسعه حقوق بشر در قالب حرکت به سمت پذیرش میثاقین اختصاص دارد. در مرحله سوم (۷۶۹۱ تا ۳۹۹۱) اجرای نظام حقوق بشر مدنظر بوده است. مهمترین دوره حقوق بشر یعنی دوره چهارم گسترش نظام حقوق بشر با حضور ۲۷۱ کشور در سالهای ۳۹۹۱ تا ۵۵۹۱ در کنفرانس وین اتفاق افتاد. در این کنفرانس دبیر کل سابق سازمان ملل متحد (پطروس گالی) در خصوص حقوق بشر اظهار داشت که زبان بینالمللی حقوق بشر به طور نسبی یک شکل شده است، ولو اینکه برخی از کشورها با آن سازگار نیستند (توحیدی، ۱۳۳۱: ۶۸۳۱). به اعتقاد قوانین حقوق بشر باید جنبه جهانی داشته و برای همه مردم به طور یکسان عمل شود. بر همین اساس در ماده ۸ بخش نخست اعلامیه وین بر این نکته تأکید گردید که تمام مفروضات حقوق بشر جهانی است (مصفا و ابراهیمی، ۱۳۳۱: ۷۷۳۱). حرکت به سمت ضمانتهای اجرایی جدید در زمینه حقوق بشر یعنی از سال ۵۹۹۱ تاکنون، مرحله پنجم حقوق بشر به حساب میآید (شریفیان، ۱۳۳۱: ۰۸۳۱). در حال حاضر آزمون فرضیه جهانشمولی حقوق بشر بر اساس میزان استقبال کشورها از اسناد حقوق بشر سنجیده میشود (ذاکریان، ۱۳۳۱: ۷۷۳۱). برای نمونه تا سال ۲۰۰۲ از مجموع ۰۰۲ کشور جهان ۵۵۱ کشور در میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۲۵۱ کشور در میثاق حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ۰۸۱ کشور در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۰۵۱ کشور در کنوانسیون محو هر نوع تبعیض نژادی، بیش از ۰۱۱ کشور در کنوانسیون منع شکنجه و ۲۹۱ کشور در کنوانسیون حقوق کودک عضو شدهاند. این نوع تأیید حقوق بشر مبین جهانی شدن حقوق بشر است. حقوقی که غیرقابل تفکیک، وابسته به هم و در پیوند کامل با یکدیگر میباشند. جامعه جهانی باید این حقوق را در کلیت خود، به طور منصفانه و بر پایه برابری اجرا نماید. استدلال اکثر صاحب نظران خوشبین به جهانی شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملتهای شمال و جنوب، فاصله عقبماندگی ملل جنوب کمتر شده، شرایط بهتر رشد و توسعه آنها را به دنبال میآورد و مثال میزنند. همان گونه که اتحاد دول آلمان باعث شد قسمت عقبمانده از توان مالی و تکنیکی قسمت پیشرفته کمک بگیرد و عقبماندگیها را از بین ببرد، جهانی شدن نیز چنین نقشی را بازی خواهد کرد. در واقع جهانی شدن، فرصتی را برای مدیران جهان سوم پدید میآورد تا بسیاری از مشکلات ریشههای خود (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و...) را حل نمایند. آمار موجود تجارت جهانی نیز مؤید این ادعا است، بدین صورت که در جریان فعلی جهانی شدن تمام ملتهای جهان، سهم مبادلات تجاری آنها افزایش یافته، از جمله ملتهای جهان سوم از ۳۳ درصد در دهه ۰۸ به ۳۴ درصد در سال ۱۳۹۹ ارتقاء یافته و این رقم در سال ۰۰۲ به ۰۵ درصد رسیده است (بصیری، ۱۳۳۱: ۰۳۱). بنابراین در جریان جهانی، شدن تمام ملت های شمال و جنوب سهم بیشتری از درآمد جهانی کسب می نمایند و حقوق بشر در کل بهبود مییابد. بدین ترتیب میتوان گفت در روند جهانی شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال، حقوق زنان و حقوق کودکان در کل

به دنبال این تحول بهبود یافته و نیز وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت؛ به خصوص در اکثر کشورهای جنوب که ساختار قدرت و روابط آن بیشتر شکل مردسالاری دارد و حداقل حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای زنان مطرح است، جهانی شدن این نابرابری را بر هم زده ساختارهای ملی- محلی قدرت را تغییر داده و حقوق تعریف شده مرد سالارانه را متحول کرده و حقوق بشر برابر زن و مرد را به دنبال می‌آورد. مخالفان جهانی شدن معتقدند که جهانی شدن در حقیقت تکمیل کننده همان استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود که چنین پدیده‌های به سلطه محدود و عمیقتر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل حقوق بشر موجود دولتهای جنوب را به نابودی میکشد. صاحب نظران مخالف جهانی شدن با نگرش منفی معتقدند این روند منجر به جابجایی بیشتر ثروت دولتهای جنوب به شمال میگردد که تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، بیثباتی و ضعف بیشتر حقوق بشر دول جنوب را به همراه آورده و روند استعمار قدیم و جدید را تکمیل مینماید. منیر سفیق، صاحب نظر عرب در روزنامه الشرق الاوسط میگوید: «جهانی شدن جنوب را به نابودی فرهنگی، هویتی میکشاند و سرمایه و ثروت آنها را به دول شمالی میفرستد.» (بصری، ۱۸۳۱: ۰۳۱-۳۳۱).

نقش نهادها و سازمان های بین المللی در توسعه حقوق بشر

نهادها و سازمان های بین المللی نقش مهمی را در توسعه حقوق بشر دارند. مسئله اعتبار سازمان های بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت فوق العاده ای پیدا کرده به طوریکه به تعدادی از این سازمان ها قدرت تصمیم گیری در مسائل مهم تفویض شد، جامعه ی ملل و سازمان بین المللی کار که پس از جنگ دوم جهانی به عنوان سازمان های جمعی ایجاد شدند اهمیت فوق العاده ای پیدا کردند، یعنی تشکیلاتی که در برابر اعضای خود از یک حیات و استقلال برخوردار بودند. سازمان های بین المللی مانند کلیه نهادها ی سیاسی و اداری در تمام سطوح به این گرایش دارند که روز به روز اقتدارشان را در حوزه ی عملیاتی و محدودی نفوذشان مستحکم تر سازند و در همین روند به تدریج به مراکز تصمیم گیری مستقل تبدیل شوند. تصمیم گیری ها ومصوبات این سازمان ها به خصوص سازمان های مهم بین المللی همچون سازمان ملل متحد بی شک باعث ایجاد رویه در بین دولت ها و در نهایت ایجاد قواعد عرفی که یکی از منابع مهم حقوق بین الملل می باشد خواهد شد. به عنوان مثال، همگام با سایر سازمانها و نهادهای بین المللی و مراجعی که مستقیماً متولی امور حقوق بشری هستند، شورای امنیت در این زمینه واجد اهمیت بیمانندی است، زیرا علاوه بر آنکه از نظر سیاسی وزنه قابل توجهی در سطح جهانی محسوب میشود، میتواند با تمسک به ماده ۵۲ منشور ملل متحد با اتخاذ رویه مناسب و عادلانه و نیز موضع قاطع در وضعیتهای جدید، به ارتقاء حقوق بشر و تضمین اجرای آن در داخل مرزهای ملی کمک شایانی بنماید. قدرت شورای امنیت در رأی مورخ ۴۱ آوریل ۲۹۹۱ (درخواست صدور اقدامات موقتی علیه ایالات متحده آمریکا) توسط دیوان بین المللی دادگستری، دال بر اینکه تعهدات کشورها در قبال منشور مقدم بر سایر تعهدات آنها میباشد، مورد تأیید قرار گرفت. البته این رأی، از خیلی جهات قابل ایراد است که به دلیل عدم ارتباط با موضوع، به آنها نمیپردازیم. در باب حقوق بشر و هر مسأله‌ای که با صلح و امنیت بین المللی در ارتباط بوده و آن را تحت تأثیر قرار داده، شورا میتواند گروهها و هیئت های حقیقت یاب، میانجی و... به کشورهای مختلف اعزام کرده و دول درگیر را به مصالحه و مراجعه به مراجع سیاسی و

قضایی و داوری دعوت نماید و نیز میتواند آئینهای حل و فصل صلحآمیز را پیشنهاد کند. اما بحث اصلی که بررسی آن لازم به نظر میرسد، بررسی این سؤال است که آیا شورای امنیت در صورت نقض فاحش حقوق اساسی بشر، میتواند صرفاً بر اساس ملاحظات انسان دوستانه در امور داخلی یک دولت مداخله کند؟ پیش از پاسخ دادن به این سؤال باید تحول وظایف شورای امنیت در زمینه حقوق بشر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در نشست ۱۳ ژانویه ۲۹۹۱ شورای امنیت که در سطح سران برگزار شد، بحثهای فراوانی در خصوص این که شورا باید مسئولیت بیشتر و جدیتری را در ابقاء صلح بین المللی به عهده گیرد، در گرفت. بعضی از شرکت کنندگان علاقمند بودند که شورا بر عهده گیرنده نقشی قاطع در موضوع حقوق بشر باشد، در حالی که عدهای دیگر به عکس، مخالف دخالت در امور داخلی دولت ها بوده و ابراز عقیده میکردند که شورا بایستی همچون گذشته، هم خود را مصروف صلح و امنیت بین المللی کرده و در مورد حقوق بشر نقش خود را محتاطانه ایفاء کند. در این جلسه اظهارات آقایان موگابه و لپینگ جالب توجه مینماید. آقای موگابه چنین اظهار نظر میکند: «عصری که ما در آن پا میگذریم، مسئولیت شورا بسیار مهمتر شده و مضاعف جلوه میکند و بایستی در مناقشات و مخاصمات مسلحانه دخالت مؤثری نماید. وضعیتهای بشری وخیم و ناگوار که ناشی از مخاصمات داخلی است، میتواند تهدیدی بر امنیت بینالمللی باشد و وظایف شورا را گسترش دهند. معذک مینماید کاملاً مراقب بود که این مسأله بهانه ای در دست قدرتهای بزرگ در جهت مداخله در کشورهای ضعیف و متزلزل ساختن حکومت آنها قرار نگیرد. لازم است اصول کلی و ارشادی در این باره با مطالعات دقیق و تلفیق حقوق دولتها و افراد صورت گرفته و تدوین شود. آقای لپینگ رئیس شورای دولتی جمهوری خلق چین اظهار داشت: «موضوع حقوق بشر، اساساً در چارچوب حاکمیت هر دولت قرار میگیرد و چین مخالف مداخله در امور داخلی سایر دولتها با استفاده از موضوع حقوق بشر به عنوان یک دستاویز است.» با وجود اختلاف نظر بین اعضاء شرکت کننده، جملگی بر این نظر بودند که وقت آن رسیده که شورا در مناقشات داخلی کشورها که در سطح بسیار وسیعی باعث تضییع حقوق بشر میشود، مداخله نماید و جالبتر آنکه در این اجلاس شرکت کنندگان به طور جدی اظهار داشتند که حتی وضعیتهای غیر از مخاصمه و نبرد، نظیر بحرانهای حاد اقتصادی-اجتماعی و زیستمحیطی میتواند تهدید و خطر بالقوهای بر صلح و امنیت بین المللی باشد. به همین خاطر در آستانه قرن بیست و یکم، این نهاد از وظایف سنتی و کلاسیک خود پا را فراتر نهاد و حتی در مخاصمات داخلی نیز به شکل قاطع مداخله مینماید. امروزه با وجود ابهامات زیادی که درباره صلاحیت داخلی دولتها وجود دارد، کمکم پذیرفته شده که نقض فاحش حقوق بشر میتواند تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی باشد. در مورد مسائلی که اساساً در صلاحیت داخلی دولتهاست، مؤسسه حقوق بین الملل چنین اظهار داشته که «حیطه صلاحیت داخلی دولتها به حقوق بینالملل بستگی دارد؛ یک مسأله در صورتی در صلاحیت داخلی دولت است که آن دولت به موجب حقوق بین الملل متعهد نباشد.» همانطور که میبینیم این تعریف مبهم و ناکار است، اما در کل میتوان قائل به این نظر شد که مسائل مربوط به قانون گذاری و اجرا و تصدیق قواعد در صلاحیت اساساً ملی کشورهاست. دولتها عموماً، مقاصدی را جهت سازمانهای بین المللی در نظر میگیرند، که از یک سو

منجر به توسعه حقوق بین الملل و حقوق بشر گردد و از سوی دیگر راهگشای تعمیم و گسترش قابل ملاحظه آنها باشد. بطور سنتی و از دیر زمان هدف اصلی حقوق بین الملل بصورت خلاصه عبارت از "تنظیم روابط بین دولتها بوده است" بموجب این تعریف حقوق بین الملل "مجموعه مقررات دوران دولتی" شناخته میشود. در همین رابطه در حالیکه اصلی ترین هدف سازمان ملل : برقراری صلح و امنیت بین المللی میباشد، همزمان مایل است تا با جلب همکاری و مشارکت بین المللی، به پیشرفت های همه جانبه‌های در زمینه های دیگر نائل آید که بهترین مثال در این مورد پیشرفت در زمینه حقوق بشر است. به زبان دیگر با توجه به اینکه فعالیتهای سازمان ملل، توسط برخی از آژانسهای تخصصی آن که مقاصد شان بیشتر جنبه تکنیکی دارد و نتیجتاً در معنای عمومی همیشه عاری و بدور از پارهای جوانب سیاسی نیستند تکمیل شده است لذا هدف سازمان ملل متحد تعریف وسیع تر و کامل تری را پیدا کرده است و آن عبارت است از "حمایت از مردان و زنان در مقابل عقب ماندگی، گرسنگی، بی عدالتی اجتماعی، جهالت، بیماری و غیره" همین اهداف مد نظر شماری از سازمانهای منطقه‌ای که در بخشهای مختلف جهان مشغول فعالیت هستند نیز می باشد. نتیجه عملی مترتب بر توسعه و پیشرفت فوق توسعه چشمگیر محتوای حقوق بین الملل است. بنحوی که تا آزمان طرح اینگونه مسائل در حیطه اختیارات ملی دولتها بود و. هماینک به حیطه حقوق بین الملل راه پیدا کرده است.

نقش مجمع عمومی سازمان ملل در تدوین حقوق بشر

مجمع عمومی را به معنی واقعی میتوان ارکان دینامیک سازمان ملل نامید. به نظر برخی، از جمله فالک، مجمع عمومی یک هیأت نیمه تقنینی است و به اعتقاد برخی دیگر، مجمع هیأتی شبه تقنینی و مشورتی میباشد. مجمع عمومی بر اصول دموکراتیک لیبرال برابری سیاسی و قاعده اکثریت مبتنی است و بسیار شبیه به یک کنگره یا پارلمان عمل میکند. مجمع عمومی به دلایلی چند توانسته و میتواند جهانی شدن حقوق بینالملل را در بعد حقوق بشر دنبال کند: (۱) ساختار مجمع عمومی؛ از آنجا که امروزه کلیه کشورها عضو سازمان ملل متحد هستند و مجمع عمومی تنها رکنی است که در آن، نمایندگان همگی آنها حق حضور و دارای حق رأی میباشند، بر این اساس به این رکن نام «پارلمان جهانی» اطلاق نمودهاند که مبین و معرف یک جایگاه مؤثر برای ابراز عقاید جامعه جهانی میباشد. سازمان ملل برای سالهای متمادی (به دلیل اختلاف نظرهای سیاسی شرق و غرب) از افتخار جهانی شدن محروم ماند، چرا که عضویت در آن منوط به داشتن شرایط ویژه‌های بود و میبایست از طریق یک روش خاص صورت پذیرد. (اسدی، ۹۸۳۱: ۴۵). (۲) وظایف و اختیارات گسترده و جهانی مجمع عمومی طبق منشور ملل متحد و رویه‌های خود مجمع و نظریات مشورتی مورد درخواست از دیوان بین المللی دادگستری از جمله طبق ماده ۰۱ منشور، مجمع عمومی میتواند هر مسأله یا امری را که در حدود این منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از ارکان مقرر در این منشور باشد، مورد بحث قرار دهد و به اعضای سازمان یا به شورای امنیت یا هر دو درباره هر یک از آن مسائل و امور توصیه‌هایی بنماید یا طبق ماده ۳۱ منشور، مجمع نسبت به امور زیر موجبات انجام مطالعات و صدور توصیه‌هایی را فراهم میکند: ترویج همکاری بین المللی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، تشویق توسعه تدریجی حقوق بین الملل و تدوین آن، کمک به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب. مجمع عمومی میتواند به رغم آنکه مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی بر

عاهده شورای امنیت است، هر مسأله مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی را مورد بحث قرار دهد و عنداللزوم به اعضا یا شورای امنیت توصیه‌هایی بنماید (ماده ۱۱ منشور).
 ۳) این مجمع عمومی است که میتواند به بهترین وجه ممکن، به اهداف ملل متحد (ماده ۱ منشور) نائل گردد و در اجرای اهداف یاد شده، اصول ملل متحد (ماده ۲ منشور) را مورد عمل قرار دهد. اهداف و اصولی که امروزه به طور قطع و یقین جهانی شده‌اند. به طور کلی، منشور ملل متحد میثاق بسیار عام و عالی در سلسله مراتب قواعد حقوق بین المللی و هدفش جهانی شدن است.
 ۴) تهیه و تنظیم معاهدات عام با کمک کمیسیون حقوق بین الملل و سایر نهادهای مربوط.
 ۵) مجمع عمومی با تصمیمات خود، نقش اساسی در شناسایی و تأیید عرفی بودن قواعد حقوق بین الملل عام ایفا میکند. به بیان دیگر، تصمیمات مجمع میتواند دلالت بر حقوق بین الملل عرفی داشته باشد.
 ۶) تصمیمات مجمع عمومی (حتی قطعنامه های توصیه ای) موجد سوابق عرفی بین المللی میگردند. حتی به نظر برخی، از جمله بین چنگ، قطعنامه‌های مجمع عمومی به عنوان حقوق بین الملل عرفی خلاقالساعه، الزام آور هستند.
 ۷) مجمع عمومی، رأساً و یا با کمک نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، در تفسیر رسمی قواعد منشور و حقوق بین الملل عام دارای صلاحیت میباشد.
 ۸) مجمع عمومی حتی توانسته در مورد مسائل جدید حقوق بین الملل، نقض‌آفرین باشد. از جمله شاید بتوان مهمترین قطعنامه های مجمع در زمینه حقوق بین الملل فضا از سال ۵۷۹۱ تاکنون را «اعلامیه ۲۶۹۱ مورخ ۳۱ دسامبر ۳۹۹۱ مربوط به اصول حقوقی حاکم بر فعالیتهای کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر کرات آسمانی» دانست. قطعنامه‌های مجمع در تأیید اصول منشور نورمبرگ و اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه خشم استعمار نیز قابل ذکرند.
 از سوی دیگر، به رغم صراحت مقررات منشور ملل متحد، تقسیم تصمیمات مجمع عمومی به الزام آور و توصیه ای، تقسیم چندان درستی نمیباشد و حکایت از واقعیت نمیکند، زیرا هنگامی که نمایندگان تمامی کشورهای جهان به اتفاق یا به اکثریت آراء یا به صورت کنسانسوس، مقرراتی را تصویب میکنند، آنگاه با پدیده جدیدی روبرو هستیم که در داخل تقسیم‌بندیهای بالا (یعنی تقیبات الزام آور و توصیه ای) قرار نمیگیرد و در نتیجه باید آن را بیان معتبر و حقوقی جامعه جهانی دانست. کشورهایی که به این نوع مصوبات رأی مثبت می دهند، خود تضمین کننده اجرای آنها هستند، مخصوصاً تصمیماتی که مجمع بر اساس کنسانسوس اتخاذ میکند، تفسیری جامعه شناسانه از مفهوم الزام در حقوق بین الملل را متجلی میسازد و این خود یک تحول مفهومی است.
 به علاوه، قطعنامه های مجمع به عنوان اعلام حقوق عام، اغلب مبنای حقوق بین الملل سخترا شکل میدهند که از طریق معاهدات ایجاد میشود.
 اظهار اینکه توصیه های مجمع عمومی به عنوان یک قاعده برای کشورهای عضو الزام آور نمی باشند، به این معنا نیست که آنها هیچ اثر حقوقی ندارند. توصیه ها ممکن است دلیلی قوی بر تفسیری مناسب از منشور ملل متحد باشد پایه کلی حقوق بین الملل را مورد تأیید قرار دهد.
 ۹) بالاخره، قطعنامه های مجمع عمومی به خودی خود در زمره مهمترین منبع قواعد حقوق بین الملل است که امروزه آن را "حقوق بین الملل نرم"، مینامند.
 مجمع عمومی نیز در برخی قطعنامه های ناظر بر فعالیت سازمان در سرزمین

دولتهای عضو، به طور صریح یا ضمنی بر رعایت اصل منع مداخله سازمان در امور داخلی اعضا تأکید داشته است. مجمع از جمله در قطعنامه های اخیر خود راجع به امدادهای بشردوستانه فوری در نتیجه بلایای طبیعی که سبب حضور گسترده سازمان ملل در سرزمین دول عضو گردیده است، بر اصل و روبه سازمان مبنی بر همکاری بین سازمان و دولت آسیبدیده از فاجعه طبیعی و درخواست آن دولت برای حضور سازمان تأکید میکند. مداخله ممکن است بنا بر درخواست و تقاضا به عمل آید یا مبتنی بر اعمال حق و صلاحیتی که قبلاً مقرر شده است، باشد و یا به صورت خودسرانه صورت گیرد. اقدام مبتنی بر بند ۷ مذکور، همراه با رضایت قبلی دولت های عضو در زمان تصویب یا الحاق به منشور است. ضمن آنکه بر اساس بند ۶ ماده ۲ منشور، سازمان مراقبت خواهد کرد دولتهای غیرعضو ملل متحد تا جایی که برای حفظ صلح و امنیت بین المللی ضروری است، بر طبق این اصول عمل کنند. به عبارت دیگر بند فوق با نادیده گرفتن اصل رضایی بودن معاهدات، مبنایی را برای مداخله سازمان در اموری که دولت های غیرعضو رضایت خود را به آن اعلام نکرده اند، فراهم میکند و "خلاف این قاعده متعارف را میبیماید که صلاحیت یک مرجع بین المللی منوط به رضایت است." (نجاتیان، ۵۹۳۱: ۶۳).

اختیارات مجمع عمومی در تدوین حقوق بشر

مجمع عمومی به عنوان رکنی عام و فراگیر نسبت به کلیه امور و مسائل مطرح در منشور به اعتبار سازمان ملل متحد دارای صلاحیت رسیدگی و صدور توصیه به جز در مواردی که بدواً به شورای امنیت اختصاص یافته است، می باشد. در این مورد متن ماده ۱۰ منشور گویاست: «مجمع عمومی میتواند هر مسئله یا امری را که در حدود این منشور و یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از رکنهای مقرر در این منشور مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مذکور در ماده ۲۱، ممکن است به اعضاء سازمان ملل متحد یا به شورای امنیت یا به هر دو درباره هر یک از مسائل و امور توصیه هایی بنماید». مجمع عمومی میتواند در موضوعات حقوق بشری، راجع به هر یک از موضوعات مندرج در منشور سازمان ملل، بحث و اظهار نظر نماید. البته حق دخالت در مسائل مربوط به صلاحیت شورای امنیت را ندارد. با این حال در مواردی که شورای امنیت به دلیل وتوی اعضا، قادر به تصمیم گیری در مساله ای نباشد، با درخواست اکثریت اعضاء مجمع یا دبیرکل یا خود شورای امنیت (با رای موافق ۹ عضو، بدون حق وتو) مجمع عمومی به جای شورای امنیت تصمیم گیری میکند، مثل تصمیم مجمع عمومی در برخوردهای انگلیس و فرانسه و اسرائیل بر علیه مصر در سال ۱۹۵۶، که مدام با وتوی اعضای دائم شورای امنیت مواجه میشد، به طرفین متخاصم، دستور آتش بس داده و نیروی امداد ملل متحد را ایجاد کرد تا بر آتش بس نظارت نماید. طبق ماده ۲۱، شورای امنیت میتواند در هر زمان هر مسالهای را که ضروری بداند، جهت رسیدگی به مجمع عمومی واگذار نماید بدون آنکه ملزم باشد قبلاً به آن رسیدگی کند.

وظایف مجمع عمومی در توسعه حقوق بشر

مجمع عمومی فراگیرترین رکن سازمان ملل متحد است و دارای صلاحیت گستردهای میباشد. ارکان دیگر باید مطالعات و گزارشهای خود را سالانه به آن ارائه نمایند. این رکن، ضمن بررسی این گزارشها و تصویب بودجه، نظارت خود را بر تمام فعالیتهای سازمان اعمال میکند. مجمع طبق ماده ۱۰ منشور، میتواند در خصوص هر مسئله یا امری که در چارچوب منشور قرار میگیرد یا در ارتباط با اختیارات و وظایف یکی از ارکان پیشبینی شده در منشور است بحث نموده، در مورد

آنها توصیه‌نامه صادر نماید. تنها محدودیتهای وارده به صلاحیت مجمع عمومی عبارتند از:

- ۱- عدم مداخله در اموری که ذاتا داخل در صلاحیت داخلی دولتها است.
- ۲- عدم مداخله در مورد اختلاف یا وضعیتی که شورای امنیت در حال رسیدگی به آن میباشد مگر آنکه شورای امنیت خود تقاضای مداخله مجمع عمومی را بنماید.
- ۳- ارجاع تمام مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که نیاز به اقدام عملی دارند به شورای امنیت زیرا فقط شورای امنیت است که میتواند در مورد اقدامات عملی تصمیم بگیرد

گذشته از سهم مجمع عمومی سازمان ملل در فرآیند هنجارسازی در زمینه حقوق بشر، در مقام اجرا مجمع عمومی بیش از سه دهه است که با صدور قطعنامههایی تحت عنوان وضعیت حقوق بشر، به طور موردی و خاص اقدام به بررسی وضعیت حقوق بشر در دولتهایی میکند که در سرزمینشان، حقوق بشر به طور شدید و گسترده و همراه با برنامه نقض میشود. سر آغاز این اقدام مجمع عمومی را میتوان بررسی وضعیت حقوق بشر در السالوادور در پی حوادث داخلی این کشور در اواخر دهه ۰۷۹۱ دانست. مجمع عمومی در قطعنامه راجع به وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در السالوادور سرکوب مخالفان این دولت و کوتاهی آن در جلوگیری از نقض شدید حقوق بشر و آزادیهای بنیادین توسط گروههای شبه نظامی را موجب نگرانی شدید میداند، از دولت مذکور میخواهد از طریق سازوکارهای داخلی اقدامات لازم را جهت متوقف ساختن کشتارها و ناپدیدیهایی جابرانه و سایر نقض‌ها انجام دهد. صدور این قطعنامه انگیزهای شد برای مجمع عمومی که از آن پس به طور موردی قطعنامه‌هایی را در مورد وضعیت حقوق بشر در دولتهایی که حقوق بشر به صورت شدید نقض میگردد، صادر کند تا از این طریق بتواند از رفتارهایی که آنها را خودسرانه میداند، جلوگیری کند. اوج فعالیت مجمع در این زمینه را باید در اجلاسهای میانه دهه پایانی قرن بیستم دانست، به گونه‌ای که مجمع عمومی در هر یک از اجلاس‌های چهل و هفتم تا پنجاه و سوم خود بیش از ده وضعیت حقوق بشر را مورد بررسی قرار میدهد که به نظر تاکنون بیسابقه میرسد. (ابدالی، ۹۸۳۱: ۷۴).

بدیهی است هیچ دولتی نسبت به رسیدگی به کارنامه اش در زمینه رعایت حقوق بشر در یک مرجع بین‌المللی، آن هم نهادی که کم و بیش گرایشهای سیاسی بر آن تأثیر می‌گذارد، تمایل ندارد، چرا که آن را در تعارض با حاکمیت خود میداند، در نتیجه ممکن است در مواردی که احساس به خطر افتادن حاکمیتش را کند، به شکلی مخالفت خود را بیان دارد. به عنوان مثال حزب نظامی حاکم میانمار در فاصله سالهای ۴۰۰۲ تا ۷۰۰۲ نه تنها از همکاری با گزارشگر ویژه سازمان ملل که تقاضای دسترسی آزادانه به تمام سرزمین این دولت را داشت، شدیداً مخالفت میکرد، بلکه حتی از ورود وی به میانمار نیز جلوگیری مینمود. این دسته از دولتها عقیده دارند چنین رسیدگیها و موشکافیها در مورد وضعیت حقوق بشرشان در سازمان ملل که بدون موافقت آنها صورت میگیرد، برخلاف بند ۷ ماده ۲ منشور بوده و مداخله در امور داخلی آنها محسوب میشود. اینها به ویژه دولتهای منطقه خاورمیانه عقیده دارند اگرچه حقوق بشر جهانشمول است، اما همچنان باید اصول حاکمیت و منع مداخله در امور داخلی دولتها محترم شمرده شوند. این عقیده مضمون از انتقاد نیست، چرا که مفهوم جهان شمولی حقوق بشر عبارت است از اجرای یکسان حقوق بین‌المللی بشر در همه دولتها. بدین معنا که دیگر اراده دولت تعیین‌کننده وضعیت حقوق بشر در سرزمینش نیست و ناخودآگاه تقدس اصول حاکمیت و منع مداخله تحت الشعاع قرار میگیرد. در واقع جهان شمولی حقوق

بشر موجب جرح و تعدیل در اصل منع مداخله و حاکمیت دولت، هماهنگ با تحولات عصر حاضر راجع به انسان محور شدن حقوق بین الملل خواهد شد که "حاکمیت دولت را از بین نمیبرد، بلکه صرفاً آن را در جایگاهش می نشاند." همانگونه که اشاره شد، نقض حقوق بشر و حفظ صلح و امنیت بین المللی با یکدیگر در ارتباط هستند و منشور مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده شورای امنیت قرار داده است، اما رویه مجمع عمومی بر این قرار گرفته که در هنگام نقض حقوق بشر- در صورت فقدان مخاصمه مسلحانه- مسئولیت اولیه را بر عهده داشته باشد و حق مداخله‌های را که سازمان بر اساس بند ۷ ماده ۲ منشور از آن برخوردار است، اعمال کند. رأی مشورتی راجع به جبران خسارات وارد به کارکنان سازمان ملل نیز تأیید کننده این برداشت از منشور است. به عقیده دیوان بین المللی دادگستری "حقوق و تکالیف [سازمان ملل] بستگی به اهداف و کارویژه‌هاش دارد که به طور ضمنی یا صریح از اسناد مؤسس استنباط میشود با اینکه در رویه توسعه یافته است." (تأکید افزوده شده است). به نظر میرسد جز دولتهایی که وضعیت حقوق بشریشان مورد بررسی واقع میشود و برخی دولتهایی که همچنان خود را پایبند به اصل حاکمیت در معنای کهن آن میدانند، سایر دولتها نسبت به این طرز استنباط از منشور ملل متحد که از طریق رویه مجمع عمومی به ظهور رسیده است، مخالفتی ندارند و پذیرش چنین برداشتی از منشور از سوی دولتها رو به افزایش است. به عنوان مثال در رأیگیری در مورد قطعنامه ۴۲ فوریه ۱۹۰۲ راجع به وضعیت حقوق بشر در کره شمالی تنها ۲۲ دولت نسبت به صدور آن مخالفت کردند؛ دولتهایی که خود در رعایت حقوق بشر کارنامه موفقی ندارند، اما در رأیگیری مشابه در خصوص قطعنامه ۶۲ مارس ۱۹۰۲، شمار آرای مخالف به ۰۲ رأی کاهش یافت. قطعنامه های راجع به وضعیت حقوق بشر میانمار در سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۰۲ نیز شاهد کاهش آرای مخالف بوده‌اند.

اهداف عالی‌ه حقوق بشری مجمع عمومی

۱- نظارت بر اجرای مقررات حقوق بشری

نظارت بر اجرای حقوق بشر از سوی مجمع عمومی به روشهای گوناگونی صورت میپذیرد، از جمله: ۱. اعلام عمومی نام دولت ناقض حقوق بشر: اعلام عمومی نام دولت ناقض حقوق بشر مقدمهای برای بررسی موشکافانه وضعیت دولت خاطی فراهم میکند. به عبارت دیگر این اعلام زمینهای فراهم میآورد تا دیگر ارگانهای حقوق بشری و دولتهای طرف این معاهدات، در روابط بین المللی خود با کشور ناقض تجدیدنظر کنند. قدرت تأثیرگذاری این روش به اندازه‌های است که هیچ دولتی تمایل به قرار گرفتن در چنین شرایطی را ندارد. برای نمونه دولت چین در سال ۱۹۰۲ مذاکرات فشرده‌های را به منظور جلوگیری از قرار گرفتن نامش در فهرست ناقضان حقوق بشر با کمیسیون حقوق بشر انجام داد. دولت آمریکا نیز بعد از افشاگری های صورت گرفته در زندان «بگرام» و «ابوغریب»، دست به لابیگریهای گسترده ای برای ممانعت از انتشار تخریفات گسترده حقوق بشری خود زد. اعمال این روش علیه دولتهای ناقض حقوق بشر، نه تنها از نظر اعتبار بین المللی برای آن کشور هزینه خواهد داشت، پیامدهای عملی انکارناپذیری نیز بر دولت خاطی تحمیل خواهد کرد. چنین وضعیتی گروههای داخلی فعال در درون مرزهای دولت خاطی را برای تشدید انتقاد و احیانا نافرمانی عمومی تشویق خواهد نمود. علاوه بر این، گرفتار شدن در چنین شرایطی میتواند متحدان بین المللی کشور ناقض مقررات حقوق بشر را که حامی چنین وضعیتی بوده‌اند، در معرض انتقاد قرار داده و فشارهایی برای خاتمه حمایت از دولت ناقض بر آنها اعمال کند. با اینکه اعلام عمومی نام دولت ناقض مقررات حقوق بشر نوع

حقیقی از «تحریم» تلقی میشود، ولی واضح است که صرف اتکا به این روش، خصوصاً زمانی که کشوری اهمیت چندانی به رعایت مقررات حقوق بشر نمیدهد، کارساز نیست. موضوع دیگری که موجب شده تا سازوکار اعلام نام دولت ناقض حقوق بشر کارایی قابل توجهی نداشته باشد، این است که برخی از کشورها چنین رویکردی را آغشته به مسائل سیاسی و مغرضانه میدانند. ۲. توسل به قوه قهریه (اتحاد برای صلح): توسل به قوه قهریه از سوی کشورها و سازمان ملل اغلب در شرایطی صورت میگیرد که نقض فاحش حقوق بشر توسط دولت ناقض به اندازه‌های گسترده است که به هیچ روی نمیتوان در مورد آن اغماض کرد. چنین نقضی موجب به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی میشود و بنابراین سایر دولتها برای جلوگیری از ادامه چنین رفتاری در چارچوب دستورات سازمان ملل به نیروی نظامی توسل میجویند. استفاده از ابزار نظامی برای حمایت از حقوق بشر که از آن در حقوق بینالملل با عنوان «مداخله بشردوستانه» یاد میشود، تنها زمانی مشروعیت پیدا میکنند که بر اساس فصل ۷ منشور ملل متحد و توسط شورای امنیت تجویز شده باشد. در سال ۲۰۰۲ مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که هر دولت عضو سازمان ملل متحد مسئولیت دارد تا از شهروندان خود در مقابل «تبعیض نژادی»، «نقضهای فاحش حقوق بشری»، «جنایت جنگی»، «پاکسازی نژادی و قومی» و «جنایت علیه بشریت» حمایت کند. اختیار نظارت بر این مسئولیت بر دوش شورای امنیت گذاشته شده است، ولی در شرایطی که شورای امنیت نتواند به این مسئولیت عمل کند، مجمع عمومی میتواند با جلب موافقت دو سوم از دولتهای عضو، قطعنامه الزامآوری همچون قطعنامه «اتحاد برای صلح» صادر کند. در حقیقت، اقدام در قالب اتحاد برای صلح را که برای جلوگیری از وخامت اوضاع صورت میپذیرد را میتوان یکی از کارکردهای مجمع عمومی در مواجهه با خشونت و افراط گرایی دانست. در صورتی که شورای امنیت از اتخاذ تصمیم ناتوان باشد، جایگزین عملی دیگری جز اتحاد برای صلح، کارایی نخواهد داشت. ۳. ارجاع به دیوان کیفری بینالمللی: تأسیس دیوان کیفری بین المللی نتیجه کوشش هایی است که به محوریت سازمان ملل در رابطه با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به عمل آمده است.

۲- مشارکت جهانی مجمع عمومی در گسترش حقوق بشر

گسترش حقوق بشر به عنوان یکی از هدفهای مهم مجمع عمومی سازمان ملل شناخته می شود. مجمع عمومی در قطعنامههای اخیر خود، پا را فراتر نهاده و با ریشه یابی و پی بردن به عوامل نقض شدید حقوق بشر، به طور صریح از دولتها میخواهد بعضی قوانین و مقررات داخلی خود را اصلاح نموده یا برخی اصلاحات را در دستگاه های مجری اقتدار حاکمیتشان اعمال کنند و یا از آنها میخواهد از اجرای برنامه هایی که سبب نقض شدید حقوق بشر میشود، هرچند مرتبط با ایدئولوژی حاکمیتی آنها باشد، خودداری کنند. در اینجا رعایت اختصار تنها به یک مورد از مصوبات اخیر مجمع عمومی در این زمینه اشاره میشود. بررسی وضعیت حقوق بشر در کره شمالی: وضعیت حقوق بشر در کره شمالی بارها مورد بررسی مجمع عمومی قرار گرفته است. مجمع در قطعنامههای اخیر در طرح خواسته هایش از کره شمالی، فراتر از آنچه میروود که در گذشته از آن مطالبه میکرد. در قطعنامه ۶۲ مارس ۲۰۱۲ پس از اعلام نگرانیاش از نقض شدید حقوق بشر از جمله محدودیتهای وارد بر آزادی

بیان و دسترسی آزاد به اطلاعات، بازداشتهای غیرقانونی، سرکوبهای خودسرانه و اعدامهای علنی، خواستههای خود را متوجه نظام اقتصادی کره شمالی میکند. همانطور که میدانیم، زیربنای نظام اقتصادی کره شمالی و ایدئولوژی حکومت آن بر پایه کمونیسم استوار است. مجمع با انتقاد از اختصاص و استفاده ناصحیح از منابع طبیعی و محدودیتهای وارد بر کشت و زرع و تجارت خواروبار، از این دولت درخواست رفع هرچه سریعتر چنین محدودیتها و انجام اقدامات جبرانی در این زمینه را میکند. با کمی دقت درمییابیم که از این طریق مجمع عمومی به طور مستقیم ایدئولوژی اقتصادی که بنیان حکومت کمونیستی کره بر آن استوار است را هدف قرار میدهد، چرا که مطابق نظریه کلی این ایدئولوژی، "مالکیت خصوصی وسایل تولید باید به مالکیت اجتماعی مبدل گردد." مجمع همچنین در پی خودداری دولت مزبور از همکاری کامل در فراهم کردن دسترسی امدادگران برای رساندن امدادهای بشردوستانه به قربانیان بحران ناشی از سیاستهای اقتصادی این دولت، از آن میخواهد "دسترسی کامل و ایمن" را برای انجام عملیات های بشردوستانه فراهم کند. اگرچه در قطعنامه دستاورد نشست جهانی مصوب اجلاس سران دولتهای عضو، ایده شمول مفهوم مسئولیت حمایت به قربانیان بحران های انسانی به تأیید مجمع عمومی نرسید، لکن در این قطعنامه اخیر مربوط به کره شمالی، به طور تلویحی گرایش ابتدایی خود را به گسترش عملی دامنه مفهوم مسئولیت حمایت به بحران های انسانی نشان میدهد، چرا که دکتترین مسئولیت حمایت پتانسیل اجرایی برای فاجعه های انسانی را نیز دارد. هرچند در گزارش ۱۰۰۲ هم دامنه مفهوم مسئولیت حمایت محدود به حمایت از جمعیت یک دولت در برابر ژنوسید، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و پاکسازی قومی است، اما "نظام حقوقی بین المللی از آن زمان تا به حال قدمهای قابل توجهی به سوی یک نظام حقوقی انسانمحور پیموده است." همانطور که بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل میگوید "اقدام برای حمایت از مردم در مقابل بلایای ساخته دست بشر یا طبیعی، در مرکز هدفها و اصول ملل متحد قرار داد"، زیرا تحمیل وضعیت های شدید بر جمعیت یک سرزمین "در قرن بیست و یکم کاملاً غیرقابل تحمل و غیرقابل پذیرش است." بر همین اساس است که قطعنامه مجمع میگوید حال که دولت کره شمالی از اتخاذ تدابیر لازم برای پایان دادن به بحران انسانی ناتوان است، پس نباید بر سر راه ورود امدادهای بشردوستانه سنگ اندازی کند.

۳- استاندارد سازی مقررات حقوق بشری

سازمان ملل متحد با شناسایی حقوق بنیادین بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در حقیقت حقوق بنیادین نوع بشر را مورد تأکید مجدد قرار داده است، به این مفهوم که از دیدگاه بسیاری از حقوقدانان بین المللی، حقوق بشر در خلأ و به تأسیس نشده است، بلکه حقوق در طول تاریخ موجود بوده است؛ ولی بنابر وجود شرایط تنشآلود حاکم بر جامعه بین المللی، امکان طرح آن وجود نداشته است. به هر حال، در جریان تصویب این اعلامیه و نیز الحاق دولتها به آن، هیچ دولتی با مفاد آن مخالفت نکرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در «اعلامیه و برنامه اقدام وین» که متعاقب کنفرانس جهانی حقوق بشر تشکیل شده بود، دوباره مورد تأکید و تأیید دولتها قرار گرفت. جریان استانداردسازی حقوق بشر از سوی سازمان ملل بعد از تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به طور اعم و پایان جنگ سرد به طور اخص، نوآوریهای تأسیسی دیگری نیز به همراه داشته است. این نوآوریها بعد از طرح در سطح بین المللی، تثبیت شده و خود به هنجاری جدید تبدیل شده اند. برای نمونه، مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب «کنوانسیون بین المللی

امحاء اشکال تبعیض نژادی» در سال ۶۶۹۱ مجموعه‌های از مقررات جدید حقوق بشر را وارد حقوق بین الملل کرد؛ مقرراتی که با الزام کشورها برای رفع تبعیض نژادی، زمینه های ترویج تسامح را در داخل مرزهای ملی و سطح بین المللی موجب شد. با پیوستن کشورهای رها شده از استعمار به مجمع عمومی سازمان ملل، موج جدیدی از مشارکت کشورها در تدوین استانداردهای جدید حقوق بشری ایجاد شد. اولین تأثیر حضور کشورهای تازه تأسیس در مجمع عمومی، صدور «اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و جوامع تحت استعمار» در سال ۰۶۹۱ بوده است. این اعلامیه ضمن نکوهش استعمارگری دولتها در عرصه بینالمللی، تأکید ویژه‌ای بر حق تعیین سرنوشت ملتها و محکومیت «آپارتاید» داشته است. در سال ۶۶۹۱ بسیاری از حقوق بنیادین تبلور یافته در اعلامیه جهانی حقوق بشر در دو سند حقوقی میثاق بینالمللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی به صورت واضحی تشریح و تبیین شده‌اند. در میان مجموعه اسناد حقوق بشر که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تدوین شده‌اند، این سه سند از ارزش بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند. تقسیم اعلامیه حقوق بشر به دو میثاق فوق به دلیل ماهیت پویای حقوق بین الملل و حقوق بشر از دو ضرورت ناشی میشود: یکی طبقه بندی حقوق و ارزشمندی آنها در اعلامیه حقوق بشر و دیگری، تقسیمات ناشی از جنگ سرد بین دو ابرقدرت. دولت‌های متعلق به بلوک شرق تمایل به حمایت و طرفداری از میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشتند. این در حالی بود که کشورهای متعلق به بلوک غرب شدیداً طرفدار اشاعه و گسترش میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی بودند. با اینکه دولت ها نسبت میثاقین منافع و علقه‌های خاصی را مدنظر قرار داده‌اند، ولی مجمع عمومی وانسته است در هر دو زمینه به تصویب کنوانسیونهای متعدد نائل آید. این پیشرفت در کنار صدور اعلامیه های متعدد موجب شده است تا سازمان ملل متحد با استانداردهای شفافسازی حقوق بشر، دولتهای عضو سازمان ملل را برای اجرایی شدن مفاد این اعلامیه ها ترغیب کند.

۴- تأسیس موسسات و نهادهای ناظر بر حقوق بشر

یکی دیگر از اقدامات و اهداف مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه توسعه حقوق بشر، تلاش برای ایجاد موسسات و ارگانهایی برای نظارت بر اجرای حقوق بشر بوده است. مجمع عمومی با تأسیس این ارگانها به این نکته توجه داشته است که صرف صدور اعلامیه و قطعنامه و ترغیب کشورها برای رعایت و احترام به حقوق بشر، بدون اینکه بتواند از نظر حقوقی الزامی را بر آنها تحمیل کند، کارساز نبوده و مجمع باید عملاً اقدام و فعالیتهای آنها را رصد نماید. بر این اساس، مجمع در برهه‌های مختلف زمانی اقدام به تأسیس ارکان ناظر بر اجرای حقوق بشر نموده است. این ارکانها به طور کلی یا بر اساس مقررات مندرج در منشور ملل متحد به وجود آمده‌اند و یا اینکه معاهدهای بینالمللی آنها را به وجود آورده است. ارکان ناظری که از سوی منشور ملل متحد جواز تأسیس آنها صادر شده، ارکانی هستند که در آن نمایندگان همه دولتها عضویت دارند. به عبارت دیگر، این ارکانها دارای ماهیتی سیاسی هستند که بر اساس اختیارات مجمع عمومی و یا دیگر ارکان سازمان ملل تأسیس شده‌اند. این در حالی است که ارکانهای تأسیس شده به وسیله معاهدات، اغلب از متخصصان حقوق بشر و بر اساس صلاحیتهای فردی مستقل تشکیل شده‌اند. هر دوی این ارکانها از سوی دفتر کمیسر عالی حقوق بشر حمایت میشوند.

۵- توجه به ترویج حقوق بشر

در نظام ملل متحد، مجمع عمومی نقش ویژه‌ای در ترویج حقوق بشر ایفا نموده است که شایسته بررسی و مذاقه میباشد. اصولاً فعالیتهای مجمع عمومی در رابطه با توسعه و ترویج حقوق بشر را میتوان به سه بخش عمده تقسیم کرد:

۱- توجه به وضعیتهای نقض حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه،
۲- ابتکارات مربوط به تقویت نظام حقوق کیفری بین المللی به ویژه مقابله با جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت،

۳- ابتکارات مربوط به تسری قواعد بنیادی حقوق بشر به مخاصمات مسلحانه.

در موارد متعدد مجمع عمومی به وضعیتهای ناشی از مخاصمات مسلحانه میان دول عضو ملل متحد یا مخاصماتی که در قلمرو یکی از آنها اتفاق افتاده توجه کرده و به فراخور درباره رعایت و اجرای قواعد حقوق بشردوستانه به خصوص رعایت حقوق اسرای جنگی و حمایت از غیر نظامیان و آوارگان تجویزاتی نیز نموده است. بدین ترتیب در دسته اول، قطعنامه‌ها یا تصمیماتی قرار میگیرند که در آنها مجمع عمومی به اجرای مقررات حقوق بشردوستانه در یک وضعیت خاص پرداخته است. شاید در میان مخاصمات و وضعیتهای بین المللی، مجمع عمومی بیشترین توجه را به مخاصمات اعراب و اسرائیل کرده باشد. از سال ۸۴۹۱ تاکنون مجمع ملل متحد قطعنامه‌های متعددی درباره ابعاد مختلف درگیریهای اعراب و اسرائیل صادر کرده و در آن مجدانه خواهان اجرای قواعد حقوق بشردوستانه توسط اطراف درگیر بالاخص رژیم صهیونیستی شده است. درخواست مجمع از دیوان بین المللی دادگستری برای صدور رأی مشورتی در خصوص مشروعیت احداث دیوار حائل را میتوان در همین دسته اقدامات قرار داد. البته تبعات حقوقی اسنادی که مجمع درباره یک وضعیت خاص صادر میکند ضرورتاً محدود به آن وضعیت نمی ماند و ممکن است کل مجموعه قواعد حقوق بشردوستانه را به صورت غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. به طور مثال مجمع عمومی در قطعنامه‌های متعددی که راجع به مبارزات ضد تبعیض نژادی در رودزبای جنوبی و آفریقای جنوبی صادر کرد، بر مشروعیت این قبیل مبارزات تصریح نمود و طی یک حکم عام خواستار اجرای مفاد کنوانسیون سوم ژنو نسبت به مبارزان علیه استعمار و تبعیض نژادی شد. همچنین در موارد متعدد مجمع عمومی خواستار تسری مفاد کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۹۴۹۱ و قواعد ۷۰۹۱ لاهه به مخاصمات مسلحانه ای شد که خصلت غیربین المللی داشتند. این اقدام مجمع عمومی فراتر از حدود وضعیت موردنظر میرود و میتواند به معنای تسری عرفی مفاد این معاهدات به مخاصمات داخلی تلقی شود، چرا که معاهدات مذکور برای مخاصمات بین المللی تدوین شده اند و تنها ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ناظر بر مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی است. بدیهی است که بررسی دقیق این اثرات منوط به تحقیق در مورد هر یک از وضعیتهای و تجویزاتی است که مجمع درباره آنها انجام داده است. مجمع عمومی با اقداماتی نظیر احصاء اصول حقوق بین الملل شناخته شده در منشور نورنبرگ، تعریف جنایت جنگی به عنوان جنایت بینالمللی در مجموعه قواعد جنایات علیه صلح و امنیت بشریت و خارج نمودن جنایت جنگی از شمول قاعده مرور زمان تضمینات کیفری اجرای قواعد حقوق بشردوستانه را تقویت کرده است، حال آنکه تسری قواعد بنیادی حقوق بشر به مخاصمات مسلحانه مجمع پر محتوا و غنای قواعد حقوق بشردوستانه افزود. ارتباط دادن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه عملاً در حکم افزایش قواعد حقوقی حاکم بر وضعیتهای مخاصمات مسلحانه است.

به لحاظ توالی تاریخی دو دسته قوق در امتداد هم قرار میگیرند. تأکید مجمع عمومی (در دهه‌های ۰۴۹۱، ۰۵۹۱ و اوایل ۰۶۹۱) به بسط قواعد حقوق کیفری بین‌المللی و تقویت سازوکارهای همکاری میان دولتها برای محاکمه جنایتکاران جنگی به تجربه دوران پس از جنگ دوم جهانی به ویژه محاکمه برخی از جنایتکاران در دادگاه نورنبرگ و دادگاه‌های ملی بازمیگردد. این کار بخشی از رسالت سازمان برای محو جنگ تلقی میشود، حال آنکه اقدامات بعدی سازمان برای توسعه حقوق بشردوستانه و تقویت نظام حمایت از قربانیان (در دهه‌های ۰۶۹۱ و ۰۷۹۱) نه تنها منبعث از غلبه نگرش حقوق بشری در جامعه بین‌المللی بود، بلکه نشانه پذیرش جنگ به عنوان یک واقعیت در زندگی بشری نیز بود. این واقع‌گرایی همانگونه که خواهیم دید باعث شد که مجمع نقش اثرگذاری در صحنه بین‌المللی ایفا کند و بتواند روند توسعه حقوق بشردوستانه را به سوی حمایت بیشتر از قربانیان مخاصمات مسلحانه هدایت نماید.

۶- اهمیت به آموزش حقوق بشر

اگرچه چنین تحولی در حقوق بشر در سطح سازمان ملل به شکل تدوین و تغییراتی در قوانین بین‌الملل ظهور و بروز می‌یابد، اما به شکل روزافزونی در سطوح جوامع محلی و ملی نیز به وسیله افراد، گروهها و نیروهای اجتماعی که برای دستیابی به حقوق انسانی، برابری و عدالت در جوامع خود پیکار می‌کنند، شکل می‌گیرد. از هنگام تأسیس سازمان ملل متحد، نقش سازمانهای غیردولتی در فرایند تدوین و ترویج حقوق بشر بتدریج رشد روز افزونی داشته است؛ اکنون سازمانهای غیردولتی کوچک و بزرگ، محلی و بین‌المللی، صدا و دغدغه‌های اقشار و گروههای اجتماعی را در مجامع بین‌المللی و سازمان ملل متحد منعکس می‌کنند. اگرچه توافقات بین‌المللی از سوی مجمع عمومی، متشکل از نمایندگان دولت‌ها، پذیرفته می‌شود و دولتها نیز آنها را تصویب می‌کنند، اما سازمانهای غیردولتی تلاش می‌کنند در سطوح مختلف، دولتها و تشکیلات سازمان ملل را با بکارگیری ابزارهای و تکنیک‌های گوناگون تحت تأثیر قرار دهند. بعنوان مثال در دهه ۰۹ سازمانهای غیردولتی با همکاری جوامع آسیب دیده تلاش برای ایجاد پیمان منع استفاده از مین‌های زمینی را در ملل متحد رهبری کردند. در سال ۳۹۹۱، کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین بر اهمیت آموزش حقوق بشر، تعلیم و اطلاع‌رسانی عمومی، مجدداً تأکید کرد و آن را «برای ترویج و دستیابی به روابط پایدار و هماهنگ میان جوامع و برای پرورش تفاهم متقابل، تحمل و صلح، ضروری» اعلام کرد. در پاسخ به درخواست این کنفرانس جهانی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد دوره ۵۹۹۱ تا ۴۰۰۲ را دهه ملل متحد برای آموزش حقوق بشر اعلام نمود. به دلایل مختلف و متعددی مانند ایجاد امکان مطالبه حقوق شهروندی توسط خود آنان، جلوگیری از شکلگیری زمینهای استبداد و خودکامگی، و حتی به منظور ارتقای فضیلت و تشکیل جامعه اخلاقی و قانونمدار، چارهای جز آموزش همگانی حقوق نداریم. بر اساس مبانی حقوقی مذکور سازمان ملل متحد برنامه و دوره‌ی ویژه‌ای را برای آموزش عمومی حقوق اجرا کرد. ماجرا از این قرار است که در سال ۳۹۹۱ کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین بار دیگر بر اهمیت آموزش حقوق بشر، تعلیم و اطلاع‌رسانی عمومی تأکید کرد. در ادامه این کنفرانس جهانی مجمع عمومی سازمان ملل متحد سالهای ۵۹۹۱ تا ۴۰۰۲ را دهه‌ی ملل متحد برای آموزش حقوق بشر اعلام و کشورهای عضو را به اقدام موثر در این زمینه دعوت کرد. برنامه‌ی سازمان ملل، و به طور خاص یونسکو، در اینبار و نیز کارنامه‌ی برخی کشورها در آموزش

عمومی حقوق بشر در پایگاه اینترنتی سازمان ملل، و دیگر پایگاه ها قابل دسترسی است. کتابهایی هم در این باره منتشر شده و برخی از آنها به فارسی نیز برگردانده شده است. (ضیایی، ۹۸۳۱: ۴۲). مجمع عمومی در هنگام اعلام این مطلب در دسامبر سال ۴۹۹۱ آموزش حقوق بشر را چنین تعریف کرد: «یک فرایند دایمی و مستمر که به وسیله آن مردم در تمامی سطوح توسعه و تمامی اقشار جامعه احترام به شان انسانی دیگران و استفاده از ابزارها و روشهای تضمین این احترام در همه ی جوامع بشر را یاد میگیرند. مجمع تاکید کرد که مسئولیت آموزش حقوق بشر بر عهده ی همه ی عناصر جامعه، دولت سازمان های غیردولتی، انجمن های حرفه ای و همه ی بخش های دیگر جامعه مدنی و نیز تکتک افراد است. علاوه بر این که آموزش به طور کلی، و آموزش حقوق به طور خاص، از جمله حقوق همه ی شهروندان است، به دلایل کاملا قابل فهمی آموزش حقوق به کودکان مورد تاکید ویژه قرار گرفته است. این نکته ی مهمی است که نباید از آن غفلت شود. در همین راستا ماده ۷ اعلامیه ی جهانی حقوق کودک مصوب مجمع سازمان ملل متحد مقرر میدارد: کودک باید از آموزشی بهره مند شود که در جهت پیشبرد و ترقی فرهنگ عمومی او بوده و چنان سازنده باشد که در شرایط تساوی فرصتها، تواناییها، قدرت قضاوت و ارزیابی فردی، درک و مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود را پرورش دهد، و فردی مفید برای جامعه شود. ماده ۰۱ همین اعلامیه نیز در توضیح آموزشهای مورد نظر، میگوید: «... کودک باید با روحیه ی تفاهم، بردباری و تساهل، معتقد به دوستی بین مردم صلح و برادری جهانی و با آگاهی بر این که توانایی و استعداد وی باید وقف خدمت به هموعانش شود پرورش یابد. از زمان پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجمع عمومی سازمان ملل از کشورهای عضو و همه اقشار جامعه خواسته است در ترویج و آموزش این سند بنیادین تلاش کنند. مجمع تأکید کرد که مسئولیت آموزش حقوق بشر بر عهده همه عناصر جامعه - دولت، سازمانهای غیردولتی، انجمن های حرفه ای و همه بخشهای دیگر جامعه مدنی و نیز تک تک افراد، است. برنامه عمل این دهه (۵۹۹۱ تا ۴۰۰۲)، آموزش حقوق بشر را چنین تعریف می کند: «تعلیم، نشر و اطلاع رسانی با هدف ایجاد یک فرهنگ عام حقوق بشر از طریق تسهیم دانش و مهارتها و شکل دادن به نگرش های معطوف به:

تقویت احترام به حقوق بشر و آزادیهای بنیادین؛

توسعه کامل شخصیت انسانی و احساس احترام به آن؛

ترویج تفاهم، تحمل، برابری جنسیتی، و دوستی میان همه ملتها، اقوام بومی و گروههای

نژادی، ملی، قومی، دینی و زبانی؛

تقویت و پیشبرد فعالیت های ملل متحد برای حفظ صلح.

تقویت و پیشبرد فعالیت های ملل متحد برای حفظ صلح.

۷- توسعه و تکامل فرهنگ حقوق بشر

تدوین و توسعه تدریجی حقوق بشر از تعریفی و مفهوم عام تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین الملل، جدا نیست. در ماده ۳۱ فوق الاشاره منشور و بند ۱ ماده ۱ اساسنامه کمیسیون حقوق بینالملل، این امر پیش بینی شده و سپس به پیروی از آن در ماده ۵۱ اساسنامه کمیسیون حقوق بین الملل به بیان زیر تعریف شده است: تدوین حقوق بین الملل یعنی «تبیین دقیق و علمی قواعدی که در عرف، رویه کشورها و دکترین موجود بوده و تبدیل آن به قواعد قراردادی» و توسعه تدریجی حقوق بین الملل عبارتست از «تهیه پیش نویس معاهداتی که موضوعی جدید دارند و

پیش از این در حقوق بین الملل موضوعه یا عرفی به آنها پرداخته نشده است.» به نظر میرسد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در حوزه های مختلف حقوق بشری، هر دو طریقه را پیموده است. بالنتیجه باید توجه داشت که امر تدوین و قاعده سازی و توسعه تدریجی حقوق بشر هم از طریق عهدنامه های بین المللی میسر است و هم از طریق سایر اسناد یا حقوق نرم.

۸- تبدیل به قاعده آمره نمودن حقوق بشر

یکی از اهداف مهمی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد دنبال می کند، آمره نمودن حقوق بشر است. در یکنگاه کلان، دولت ها مکلف هستند که از یکسو در مناسبات خود با همه افراد انسانی (اعماز شهروندان و غیر شهروندان) هنجارهای حقوق بشری و از سوی دیگر نیز در مناسبات خود با شهروندان، هنجارهای حقوق شهروندی را رعایت کنند. این تفاوت در تعهدات دولتها موجب ایجاد زمینه ایب رای دوگانگی رفتاری یا به تعبیر دقیقتر، «رفتار تبعیض آمیز» دولتها در قبال انبای انسانی میشود. بسیاری از دولتها برخی از مصادیق حقوق بشری را به بهانه اینکه حقوق مزبور متعلق به فضای حقوق شهروندی و در نتیجه صرفا در مناسبات شهروندان با دولت قابل اعمال میباشد را نسبت به غیر شهروندان و اتباع بیگانه رعایت نمیکند. برای مقابله با این چالش، در فضای حقوق بین الملل و به طور خاص حقوق بشر، رویکردی تحت عنوان شهروندی جهانی ایجاد شد. به تعبیری، در راستای جهانی شدن و کمرنگتر شدن سایه حاکمیت ملی دولتها بر حقوق بشری، تمام انبای انسانی (فارغ از اینکه شهروند چه دولتی هستند) عضوی از جامعه بین المللی محسوب و به تبعاین عضویت، از حقوق مختلفی متمتع میشوند. در همین راستا و در جهت طراحی و ارائه مجموعه ای از استانداردها و هنجارهای حقوقی برای تضمین هرچه بیشتر و بهتر حقوق انبای انسانی، مفهوم حقوق بنیادین بشری در ادبیات حقوق بین الملل موضوع هو به طور خاص حقوق بشر بین المللی، پا به عرصه وجود نهاد. بر اساس رویکردهای مجمع عمومی سازمان ملل، یکی از ویژگی های مهم حقوق بنیادین بشر این است که دارای وصف آمره می باشند. به بیان ساده تر، حقوق مزبور در ادبیات حقوق و روابط بین المللی به عنوان یکی از مصادیق مهم مفهوم قواعد آمره محسوب میشوند. از نگاه مجمع قواعد آمره در فضای حقوق بین الملل تعهداتی مطلق برای دولتها ایجاد میکنند؛ به تعبیری دولتها باید قواعد مزبور را به صورت مطلق در مناسبات داخلی و خارجی خود اجرا کنند. در واقع این قواعد تحت هیچ شرایطی قابل عدول نیستند، یعنی دولتها نمیتوانند حقوق بنیادین بشری را محدود به قلمرو حقوق شهروندی تلقی کنند و از اعمال آن نسبت به غیر شهروندان امتناع کنند.

۹- تلاش برای گسترش رژیم بین المللی حقوق بشر

مهمترین نقش رژیمهای بین المللی در ایجاد همکاری بین دولتها است؛ یعنی رژیمها به عنوان یک ابزار و مکانیزم، چرخ همکاری را بین دولتها چرب میکنند، باعث میشوند آن عامل عدم اطمینان و نامعلومی که در نظام بین الملل وجود دارد کاهش پیدا کند. به همین دلیل آن دیدگاههای واقعگرایانه که در بازی معمای زندانی وجود دارد، تجدیدنظر مییابد. یعنی اگر رژیمی بین دو زندانی وجود داشته باشد و به هر دو زندانی اطمینان دهد که دیگری اعتراف نموده است، همکاری بین دو زندانی صورت میگیرد و هیچکدام اعتراف نمیکند و قاضی نیز که مدرکی علیه آنها ندارد، ناگزیر است آنها را آزاد نماید. اما واقع گرایان آن دو زندانی را در غیاب رژیم مطرح میسازند و به همین دلیل است که همکاری

بین دو زندانی آسیب پذیر می‌گردد. فلذا اطلاعات بین دو زندانی مهم است، یعنی اگر اطلاعات به هر دو زندانی برسد، همکاری انجام می‌گیرد. در واقع رژیم های بین الملل آن اطلاعات را در نظام بین الملل ارائه می دهند، باعث میشوند که دولتها منافع خود را بازنگاری نمایند. رژیم های بین المللی پس از ایجاد همکاری به نظم و ثبات سیستم کمک میکنند. در واقع مطالعه رژیم های بین المللی به مطالعه ثبات سیستم کمک میکند، اما چون هیچ پدیده ای علی الابد ثابت نمیماند، رژیمها نیز برای ابد ثابت نیستند، بلکه تغییر پیدا میکنند. حال چه عواملی باعث تغییر رژیمهای بین المللی میشوند، یکی از بحثهای اصلی این ادبیات میباشد. برای تغییر رژیمهای بین المللی ره یافتهای نظر متفاوتی وجود دارد، مثلاً هگرود و سایمنز ادبیات مربوط به ایجاد و تغییر رژیم را به چهار دسته تقسیم میکنند: نظریه های ساختاری، نظریه های بازیها، نظریه های کارکردگرایی و بالاخره نظریه های شناختی. هر یک از چهار مکتب فوق دیدگاه های خاص خود را نسبت به تغییر رژیم میدانند، مثلاً برای واقع گرایان علل اصلی تغییر رژیم ساختار قدرت و جنگ میباشد. ساختارگرایان تغییر رژیم را منوط به تغییر قدرت در نظام بین الملل میدانند. این نویسندگان بر اساس نظریه ثبات مبتنی بر سیطره که ذیلاً به صورت جداگانه شرح خواهیم داد، استدلال میکنند که تشکیل رژیم ها، تداوم رژیم ها و تغییر رژیم ها و یا تضعیف رژیم ها، عوامل وابسته به قدرت می باشند. (رضاپور، ۱۳۹۳: ۳۶).

زمانی که از رژیم بین المللی حقوق بشر صحبت میکنیم مجموعه رویه‌های تصمیم گیری، قواعد، اصول و هنجارهایی مد نظر است که بر پایه آنها دولت ها بایکدیگر در زمینه رعایت حقوق بشر توافق میکنند. این رژیم وجود مفاهیم کلی حقوق بشری و چگونگی حرکت به سمت اجرائی شدن آنها را مشخص میسازد. همچنین سازوکارهایی را بوجود آورده است که بر اجرای این حقوق نظارت شود. به عبارت دیگر دولتها توافق کردهاند در مورد اجرای مفاهیم کلی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن با یکدیگر همکاری کنند تا حیات کریمانه و مبتنی بر هویت انسانی حفظ گردد، جوامع دچار آشوب و غلیان نشوند و احتمالاً صلح و امنیت بین المللی در خطر نیفتد. هنگامی که از هویت انسان صحبت میشود پدیداری مد نظر است که بخشی از آن به جسم او مربوط میگردد مانند قدر، رنگ مو یا چشم و جز آن. بخش دیگر هویت اجتماعی و فرهنگی است که جامعه محل تولد و رشد او به وی میدهد. بنابراین حیات کریمانه هر انسان متضمن حفظ هویتی اجتماعی و فرهنگی است که به هویت غیر جسمی او شکل داده. البته این هویت چیز ثابتی نیست و در طول زمان بواسطه تغییرات اجتماعی و فرهنگی دگرگون میشود. بنابراین حیات کریمانه نیز با این دگرگونی تغییر معنا مییابد و رویه های پیشین می بایست متناسب با این تغییر دگرگون شود که اگر چنین نشود حقوق بشر رعایت نشده است. اما تا زمانی که انسان هویت خود را از یک فرهنگ خاص میگیرد مراعات آن جزئی از رعایت حقوق بشر است و تلاش برای دگرگون ساختن آن بدون رضایت فرد و جامعه نقض حقوق بشر تلقی میگردد. بر اساس رویکردها و اهداف مجمع عمومی سازمان ملل، فصل مشترک های کلی مربوط به حقوق بشر و نظارت بر اجرای آنها میتواند به رژیم بین المللی حقوق بشر شکل دهد که مبتنی بر توافقی بین دولت هاست که بر پایه مراعات ویژگی های اجتماعی و فرهنگی مورد قبول جوامع این دولت ها در کل، حاصل شده است. به عبارت دیگر مراعات اصل جهان شمولی در باره مفاهیم کلی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آنها و رعایت اصل نسبیت در زمینه ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی مردمان خاص بنیان اصلی رژیم بین المللی حقوق بشر است.

اصولاً قواعد حقوق بشر مناسبات انسانها بایکدیگر و همچنین مناسبات دولتها با افراد واقع در سرزمینهای تحت صلاحیتشان را تنظیم میکند و در بسیاری از موارد خارج از عرصه مناسبات بین المللی قرار میگیرد. به عبارت دیگر مسائل مربوط به حقوق بشر عمدتاً در زمره امور داخلی قرار میگیرند. اما از آنجا که عدم رعایت حقوق انسانها میتواند نا آرامی ها و غلیان های اجتماعی را بوجود آورد که آثاری فراتر از محدوده یک کشور داشته باشد و بر جوامع دیگر و حتی بر امنیت آنها اثر بگذارد بدل به عرصهای شده که نیاز به همکاری بین المللی را بوجود آورده است. بنابراین رژیم بین المللی حقوق بشر چیزی نیست که فقط بتوان از آن سخن گفت بلکه عملاً وجود دارد. قواعد و هنجارها و اصول تنظیم شده در عرصه بین المللی و نهادهائی که برای نظارت بر اجرای آنها شکل گرفته اند در مجموع رژیم بین المللی حقوق بشر را بوجود آورده اند. (کریمی، ۱۳۹۳: ۶۵۱).

اما این رژیم با رژیمهای دیگر مانند رژیم تنظیم کننده مناسبات دیپلماتیک و کنسولی دولت ها با یکدیگر یا رژیم حاکم بر ارتباطات راه دور تفاوت دارد. در رژیم های اخیر یک سلسله حقوق و تعهدات برای اشخاص حقوق بین الملل در قبال یکدیگر به وجود میآید. به عبارت دیگر قواعد، هنجارها و اصول بین دولتها به اجرا در میآید. در حالی که در رژیم بین المللی حقوق بشر یک سلسله حقوق عینی برای افراد، به صورت فردی و جمعی، تنظیم شده و هر دولت در چارچوب چنین رژیمی موظف است آن حقوق را برای افراد تحت صلاحیتش تأمین کند.

۱-۰- صدور قطعنامه ها و اسناد حقوق بشری

قطعنامه های مجمع عمومی می توانند در ارتباط با شکل گیری و توسعه اصول کلی حقوقی تأثیرگذار باشند. به عنوان مثال قطعنامه های مجمع راجع به اصول نوربرگ، تبعیض نژادی، ژنوسید، فضای ماورای جو، روابط دوستانه و بستر دریاها به عنوان اعلامیه های مبین اصول کلی مطرح شده اند. همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان چکیده های از قوانین اساسی داخلی قلمداد میشود. با توجه به ماده ۹ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، قضات دیوان نمایندگان نظام های حقوقی اصلی دنیا می باشند و در مقامی قرار دارند که اصول حقوقی مشترک میان این نظامها را شناسایی کرده و در صورت نیاز مورد اعمال قرار دهند. مجمع عمومی نیز که اعضای آن را نمایندگان تمامی دولتهای عضو ملل متحد تشکیل میدهند و به تبع آن در میان آنها نمایندگان تمامی نظامهای حقوقی نیز وجود دارند، با توجه به اهداف و کارکرد حقوقدانان کمیته ششم مجمع، میتوان گفت مجمع نیز در موقعیت مشابهی قرار دارد. «بنابراین یک قطعنامه مجمع که بیانگر این مهم است که یک اصل حقوقی در تمامی نظامهای حقوقی مورد پذیرش میباشد، میتواند حاکی از شناسایی یک قاعده در نظامهای حقوقی تمامی دولتهای عضو مجمع باشد.»

اگرچه هنگام بررسی قطعنامه های مجمع عمومی، نگاهی عمیق به منشور ملل متحد به عنوان سند مؤسس سازمان ملل بسیار کارگشا خواهد بود، ولی اهمیت و تأثیرگذاری قطعنامه های مجمع تنها در چارچوب منشور خلاصه نمیشود. مجمع عمومی به عنوان نهادی که از تمامی اعضای ملل متحد تشکیل یافته، در حل و فصل بسیاری از موضوعات مهم بین المللی نقش تعیین کننده داشته و بدین ترتیب از این قابلیت برخوردار است که از بروز ناسامانی های بسیاری در سطح جهانی پیشگیری کند. طرفهای یک معاهده بین المللی میتوانند با رضایت خود قطعنامه های مجمع را برای خود

لازم الاجرا و الزام آور کنند. «یکی از مثال های مهم در این باره مربوط میشود به معاهده صلح با ایتالیا که طبق برخی مواد آن معاهده، به مجمع عمومی این صلاحیت داده شد که راجع به آینده مستعمرات ایتالیا تصمیم گیری کند.» قطعنامه های مجمع عمومی که در این مورد خاص به تصویب رسیدند عبارتند از: قطعنامه (IV) ۹۸۲ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۴۹ و قطعنامه (V) ۷۸۳ مورخ ۷۱ نوامبر ۱۹۴۹ در مورد لیبی، قطعنامه (V) ۰۹۳ مورخ ۲ دسامبر ۱۹۴۹ در مورد اریتره، قطعنامه (V) ۲۴۴ مورخ ۲ دسامبر ۱۹۴۹ در مورد سومالی، قطعنامه (VI) ۵۱۵ مورخ یکم فوریه ۱۹۴۹ در مورد لیبی، قطعنامه (VII) ۷۱۶ مورخ ۷۱ دسامبر ۱۹۴۹ در مورد اریتره و قطعنامه (XIV) ۸۱۴ مورخ ۵ دسامبر ۱۹۵۹ در مورد سومالی. همچنین مواردی از این قبیل را میتوان در برخی موافقتنامه های قیمومت مشاهده کرد. در این موافقتنامه ها کشورهای اداره کننده سرزمین های تحت قیمومت متعهد شدند که توصیه های مجمع را در سرزمین های تحت قیمومت خود اعمال کنند. «از جمله این موافقتنامه ها میتوان به مواد ۷ و ۶۱ موافقتنامه تانگانیکا، ماده ۶ موافقتنامه توگو و مواد ۳، ۵، ۲۱ و ۶۱ موافقتنامه سومالی اشاره داشت.» (مهدوی، ۱۳۹۳: ۴۹).

ارزیابی میزان تأثیر مجمع عمومی بر رفتار دولتها برای اقدام علیه حقوق بشر دشوار است، زیرا عناصر زیادی وارد بازی میشوند. نگاهی دقیقتر به رفتار دولتها نشان میدهد که به عنوان مثال، وقایع تروریستی عمده بخصوص آنهایی که در نزدیکی دولتی اتفاق میافتند، تأثیری به مراتب بیشتر را نسبت به قطعنامه های مجمع عمومی بر تمایل آن دولت در توجه به تروریسم دارد؛ این نیز واضح است که توجه دولتها متغیر است و کم و زیاد میشود، اما ارزیابی اینکه به چه میزان این تغییرات وابسته به وقوع حادثه تروریستی است، سخت میباشد. شرایط سیاسی هرچه باشد، قطعنامه های مجمع عمومی در مورد تروریسم به طور علنی و کنوانسیونهای چند جانبه در مورد اعمال غیرقانونی به طور ضمنی دولتها را وادار به خودداری از تهدید یا بکارگیری نیروی مسلح علیه دولتی دیگر در پاسخ به وقایع تروریستی میکنند. یکی از نشانه های اولیه آمادگی دولتها در سختگیری نسبت به تروریستها، تصویب یا الحاق به کنوانسیونهای چند جانبه ای است که اعمال خشونت بار را غیرقانونی اعلام میکنند و یا راهکارهای مبتنی بر جلوگیری را مطرح میسازند. تصویب کنوانسیون های چند جانبه اغلب رویه ای طولانی میباشد، اما وقوع قابل توجه مسئله ای که در کنوانسیون مطروح شده است، این روند را تسریع میکند. به هر حال گام تصویب قبل از ۱۱ سپتامبر داشته شده بود و نشان میدهد که مسئله تروریسم بین المللی از قبل در دستور کار دولتها قرار داشته است. تصویب به منزله قول دادن به عمل کردن به شیوه های خاص است. در بسیاری از کشورها، عمل نیاز به پیش رفتن با قانون اساسی یا احکامی دارد که شروط معاهده را در حقوق داخلی ادغام نماید. قطعنامه های مجمع عمومی در مورد حذف تروریسم از دولتها درخواست میکنند که تغییرات قانون اساسی داخلی را در مورد عمل تروریستی گزارش دهند و اکثر دولتها حداقل برخی از جزئیات حقوق داخلی را گزارش میدهند. بسیاری از دولتها نیز نیاز به ایجاد ظرفیت اجرایی به منظور اجرای تعهدات جدید خود دارند. ملل متحد این نیاز را از طرق محدودی عنوان ساخته است. در سال ۱۹۹۱ شاخه تروریسم به طور مجزا درون دفتر بینالمللی کنترل جرم تأسیس گشت که شماری از فعالیت ها را شامل سازماندهی کارگاه هایی برای کارگزاربهای اجرای حقوق داخلی به عهده گرفته است ([http://www.Odccp Org/terrorism](http://www.OdccpOrg/terrorism)) به هر حال "کنوانسیونهای ضد تروریسم از دولتهای عضو میخواهند که در تعقیب و مجازات متهمین با توجه به سازوکار پیش بینی شده در این کنوانسیونها، همکاری لازم را به عمل آورند و به نحوی

رفتار کنند که هیچ مکان امنی برای تروریستها وجود نداشته باشد. اما نظامهای اجرایی که در کنوانسیونهای ضد تروریسم پیش بینی شده عملاً در مبارزه با تروریسم موفق نبودهاند.

۱۱- پرداختن به گفتمان حقوق بشر

مجمع عمومی همواره در تلاش برای گفتمان سازی حقوق بشر بوده است. این امر به خصوص در مقاطعی که در برخی از کشورها نقض حقوق بشر روی می دهد خود را بیشتر نمایان می سازد. به طور کلی نقض زمانی رخ میدهد که نسبت به تعهد، تخلفی صورت گیرد. اما نقض شدید گونهای از نقض است که با توجه به گستره و ماهیت آن، فی نفسه جدی باشد، اولاً میبایست ناشی از تخلف از قاعده آمره حقوق بین الملل باشد، ثانياً بیانگر گستردگی تخلف باشد. بر توصیف یک قاعده به قاعده آمره، آثار خاصی مترتب است، از جمله اینکه فراتر از تمامی قواعد معاهدهای موجود عمل خواهد کرد، بر حقوق داخلی نیز اثر خواهد گذاشت و هر اقدام با قانون ناسازگار با خود را غیرمعتبر میگرداند. همچنین اینکه دیگر دولتها ملزمند برای جلوگیری و پایان دادن به تخلف از چنین قاعدهای با یکدیگر همکاری کنند. نقض شدید حقوق بشر هم از حیث کیفی و هم از جهت کمی با نقضهای عادی متفاوت به نظر می آید و در مورد هنجارهایی به کار میرود که جامعه بین المللی نسبت به احترام و رعایت آنها حساسیت ویژهی دارد. از دید حقوقدانان بزرگ، امروزه تردیدی نیست که قواعد حقوق بین الملل بشر ویژگی آمره به خود گرفته اند و تقریباً رابطه ای ذاتی بین قواعد آمره و حقوق بشر وجود دارد. "دیوان بین المللی دادگستری نیز در قضیه نسل کشی به ماهیت آمره و ایرگا امنس ارزشهای بنیادین انسانی اشاره میکند. از سوی دیگر همانطور که در شرح کمیسیون حقوق بین الملل بر طرح مسئولیت دولتها به درستی بیان گردیده است، نقض قاعده آمرهای که تهدیدی را بر حیات مردم یک دولت یا ارزش های اساسی انسانی وارد میکند، غیرقابل تحمل است. از پیشنهاد کمیسیون برمیآید نقض هایی از حقوق بشر غیرقابل تحمل است که شدید باشند. از این غیرقابل تحمل بودن، میتوان تعبیر به مجاز بودن اقدام و نادیده گرفتن نسبی حاکمیت دولتها کرد. به دیگر سخن، نقض هایی غیرقابل تحمل بوده و اقدام در مقابل آنها مجاز است که شدید باشند. رویه مجمع عمومی در بررسی وضعیت حقوق بشر نیز متکی بر همین ایده به نظر میرسد. از عملکرد مجمع عمومی برمیآید که مجمع در صورتی اقدام به بررسی وضعیت حقوق بشر و گفتمان سازی میکند که موارد نقض دارای ویژگی "شدید" باشند بنابراین، آستانه "شدید بودن" نقض حقوق بشر برای گفتمان سازی و مداخله مجمع عمومی، از آستانه شدید بودن آن برای صدق ارتکاب برخی جنایات بین المللی که نقض حقوق بشر هم هست، پایین تر به نظر میآید. با وجود این وضعیت هایی را که مجمع عمومی مورد بررسی قرار داده است، به طور معمول وضعیت هایی بوده است که در آنها برخی موارد نقض شدید حقوق بشر منجر به ارتکاب جنایات بین المللی نیز شده است، اما همانگونه که اشاره شد در بررسی تخلفات دولت مربوط، مجمع از تمامی موارد نقض انتقاد میکند، چرا که هوشیاری کامل نسبت به همه موارد نقض حقوق بشر را وظیفه خود میداند. در اینکه چه نوع حقوقی باید در معرض خطر باشد تا مجمع مداخله کند، باید گفت که مداخله مجمع امروزه شامل تمامی مصادیق حقوق بشر میشود؛ اما برای اینکه

مداخله شورای امنیت در مفهوم بشردوستانه آن (نظامی) صورت گیرد، لازم است که حق حیات و تمامیت جسمانی در معرض خطر باشد. رویه دولتها نیز تأیید کننده این ادعا است.

۲۱- توصیه به شورای امنیت در موارد خاص

مجمع عمومی بر اساس ماده ۱۱ منشور ملل متحد صلاحیت دارد تا در مورد اصول همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین المللی از جمله اصول حاکم بر «خلع سلاح» و «تنظیم تسلیحات» به اعضا و یا به شورای امنیت و یا به هر دو توصیه کند. در واقع، مجمع عمومی میتواند هر مسأله مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی را که توسط هر یک از اعضا یا شورای امنیت و یا بر طبق بند ۲ ماده ۵۳ توسط کشوری که ر ملل متحد نیست، به آن ارجاع شده است مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مقرر در ماده دوازده میتواند در مورد چنین مسائلی به کشور و یا کشورهای مربوط یا به شورای امنیت و یا به هر دو توصیه هایی بکند. اختیارات مجمع عمومی برای بحث و صدور توصیه در زمینه صلح و امنیت بینالمللی الزامات شامل «اختیار بر شروع تحقیقات» نیز میشود. این اختیار که بر اساس منشور به مجمع عمومی سپرده شده است، مجمع را در وضعیتی قرار میدهد که بتواند وظایف مقرر در منشور را انجام دهد. مجمع برای شروع چنین تحقیقاتی، اغلب به تأسیس کمیته ها و یا کمیسیون هایی مختص به موضوع مورد نظر اقدام نموده است. برای، نمونه در سال ۶۴۹۱ با تأسیس کمیتهای برای بررسی وضعیت فلسطین در سال ۶۵۹۱ با تأسیس کمیسیون تحقیق در مورد وضعیت مجارستان و در سال ۸۵۹۱ با ایجاد گروه ناظران سازمان ملل در لبنان به صورت عملی تلاشهایی را برای کاهش مخاطرات در زمینه صلح و امنیت بین المللی انجام داده است. مجمع عمومی با دریافت گزارش کمیتهها، میتواند از وضعیت حاکم بر موضوع اطلاع یافته و اقدامات پیشگیرانه ای از جمله درخواست از دبیر کل برای مداخله در بحران داشته باشد. این عقیده که رابطه شورای امنیت و مجمع عمومی در حفظ صلح و امنیت بین المللی، «رابطه‌های رقابتی» است، صحیح به نظر نمیرسد، بلکه تعامل این دو ارگان مهم سازمان ملل در جهت تسهیل فعالیتهای همدیگر در حفظ صلح و امنیت است. وظیفه مجمع عمومی این است که توصیههایی بر اساس تفاسیر خود از وضعیت هایی که ممکن است صلح و امنیت بینالمللی - که خشونت و افراط گرایی و تروریسم بخشی از آن را تشکیل میدهد- را به خطر بیاندازد، به شورای امنیت ارائه دهد. رویه موجود در سازمان ملل و شورای امنیت در مواجهه با بند ۷ ماده ۲ منشور که مربوط به «خشونتهای درون سرزمینی» است، حاکی از این است که شورا در مواجهه با چنین وضعیتهایی، از ورود به موضوع اجتناب میکند؛ چون اغلب دولتها در قبال آن موضع سرسختانه ای اتخاذ میکنند و آن را نوعی مداخله شورای امنیت در امور داخلی خود میدانند. (مهرپرور، ۷۹۳۱: ۵۴-۴۴). بر این اساس، این مجمع عمومی سازمان ملل است که وضعیتهای داخلی دولتهای عضو را مورد بررسی قرار میدهد و در صورت احراز نقضهای گسترده در درون دولتها، شورای امنیت را متوجه تهدیدات مربوطه میکند. مجمع عمومی در مواجهه با وضعیت های تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی از جمله نقض حقوق بشر در بحرانهای داخلی (درون مرزی) و در غیاب شورای امنیت، با سهولت و مقبولیت بیشتری توانسته است با دولت ها به تعامل بپردازد. در چنین مواردی، اغلب توصیه ها و گزارشهای مجمع عمومی مورد پذیرش و اقبال سایر دولتها قرار میگیرد. برای نمونه در سال ۶۵۹۱ در بررسی وضعیت حاکم بر مجارستان، مجمع عمومی ادعای اینکه حقوق بشر در صلاحیت داخلی دولت ها قرار دارد و در نتیجه بند ۷ ماده ۲

منشور بر آن حاکم است (و سازمان نباید در آن ورود پیدا کند) را مورد پذیرش قرار نداد. نمونه دیگری که مجمع عمومی توانست بررسی بحرانهای داخلی منجر به نقض حقوق بشر ورود پیدا کند، بدون اینکه با مخالفت سایر دولتها مواجه شود، در موضوع آپارتاید (اوایل دهه ۰۵۹۱) بود. در این قضیه، اغلب دولت های عضو مجمع معتقد بودند که اتخاذ سیاست تبعیض نژادی از سوی دولت آفریقای جنوبی صرفاً در صلاحیت داخلی دولت مزبور نیست، بلکه آپارتاید دارای آثاری است که میتواند صلح و امنیت بین المللی را به خطر اندازد. در ارتباط با این موضوع، مجمع عمومی دفعات متعدد در قطعنامه‌های خود به محکومیت سیاست آپارتاید پرداخته و به شورای امنیت توصیه کرد تا موضوع را مورد بررسی قرار دهد. سرانجام در سال ۷۷۹۱، شورای امنیت با تصویب مجموعه‌های از قطعنامه‌ها اعلام کرد که سیاست تبعیض نژادی به موجب ماده ۹۳ منشور، صلح و امنیت بین المللی را به خطر انداخته است. با اینکه شورای امنیت هیچ گونه الزامی حقوقی برای پذیرش و بررسی توصیه های مجمع عمومی ندارد، ولی در عمل نشان داده است که بسیاری از توصیه های مجمع عمومی را مورد توجه و بررسی قرار داده و تصمیماتی بر اساس توصیه‌های پذیرفته شده، اتخاذ کرده است. در حقیقت، شورا به این نکته توجه داشته است که توصیه های مجمع به دلیل اینکه اکثریت دولت ها از آن حمایت میکنند، از مشروعیت زیادی برخوردار بوده و در صورت اتخاذ تصمیم الزام آور از سوی شورای امنیت، با مخالفت دولت ها روبرو نخواهد شد.

۳۱-تأمین و تجهیز نهادهای حقوق بشری

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص موضوعات بحران آفرین نوعی اهداف «پیشگیرانه» را برای مبارزه با خشونت و افراط گرایی و در نتیجه استحکام صلح و امنیت المللی دنبال میکند. در این ارتباط تأمین مالی و اختصاص بودجه به برنامه هایی همچون «مبارزه با تروریسم»، «مبارزه با تولید و انباشت سلاحهای کشتار جمعی»، «پیشگیری از وقوع خشونت های منطقه ای و جنگهای داخلی» و «مبارزه با فقر، بیماری های مسری و فجایع زیست محیطی» و کمک به «آوارگان از جنگ و بلایای طبیعی» جمله اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل در این زمینه بوده است.

۴۱- مشارکت مالی

با اینکه منشور ملل متحد آغاز و تصمیمگیری در مورد «عملیات حفظ صلح» را یکی از اختیارات شورای امنیت میدانند، ولی تأمین هزینه های آن بر دوش دولت های عضو سازمان ملل است. بر اساس بند ۱ ماده ۳۴ منشور ملل «کلیه اعضای ملل متحد به منظور شرکت در حفظ صلح و امنیت بین المللی» متعهد میشوند که نیروهای مسلح و تسهیلات از جمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را بنا به درخواست شورای امنیت و بر اساس موافقتنامه یا موافقت های خاص در اختیار آن شورا قرار دهند.» بنابراین، بعد از شروع عملیات حفظ صلح و یا عملیات های نظامی از سوی شورای امنیت، هر یک از کشورهای عضو بر اساس سهم پرداختی خود در سازمان ملل، هزینه های مربوط به عملیات صلح سازمان ملل را نیز پرداخت خواهد کرد. البته مشارکت دولتهای عضو مجمع عمومی در تأمین هزینه های عملیات حفظ صلح زمانی مورد قبول دولت ها قرار میگیرد که شورای امنیت بر اساس اختیارات قانونی و مشروع خود و منطبق با «عدالت و حقوق بین الملل» چنین عملیاتی را تجویز کند. در این

مورد دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی ۰۲ ژوئیه ۲۶۹۱ تصریح کرد: «هنگامی که هزینه‌ها شامل مخارج حفظ صلح و امنیت بین المللی باشد که به گونه دیگری پیش بینی نشده است، این مجمع عمومی است که از اختیار تسهیم مقادیر اخیر در میان اعضاء برخوردار است. هیچیک از مقررات تعیین کننده وظایف و اختیارات شورای امنیت و مجمع عمومی مؤید این دیدگاه نیست که در این توزیع، اختیار تأمین مالی اقدامات راجع به حفظ صلح و امنیت بین المللی، خارج از اختیارات مجمع عمومی است» (بیگدلی و همکاران، ۱۸۱: ۷۸۳۱).

مجمع عمومی سازمان ملل علاوه بر مشارکت در تأمین هزینه‌های حفظ صلح و امنیت بین المللی که اغلب از محل بودجه «اجباری» سازمان تأمین میشود، با ترغیب و تشویق دولتها به ایفای نقش در تأمین بودجه‌های اختیاری، زمینه‌های ترویج تسامح و همکاری را در جامعه بین المللی فراهم میسازد. در این راستا، با ایجاد نهادهایی همچون «برنامه توسعه سازمان ملل»، «برنامه محیط زیست سازمان ملل»، «صندوق کودکان سازمان ملل» و «صندوق توسعه و ترویج دموکراسی سازمان ملل» از کشورهای عضو میخواهد تا در تأمین بودجه آنها مشارکت کنند. هرچند این مشارکتها از سوی دولتها داوطلبانه بوده و هیچ الزام حقوقی را متوجه آنها نمیکند، ولی مشارکت فعال در آنها میتواند به اهداف بین المللی کشور حامی نیز کمک نموده و وجهه مثبتی از آن کشور در جامعه بین‌المللی ترسیم کند.

در مجموع، مجمع عمومی سازمان ملل در دو بعد به تأمین مالی برنامه‌ها و پیشبرد اهداف خود مشغول است؛ یکی از طریق آموزش «تسامح» در سطح کشورها قبل از ایجاد خشونتها (پیشگیری) و دیگری، تأمین بودجه برای مقاطعی که خشونتها اتفاق افتاده است، که اقدامات و حمایت‌های مالی به موقع و مناسب میتواند تبعات انسانی فاجعه را کاهش دهد (تقلیل اثر خشونت‌ها).

مجمع عمومی علاوه بر اینکه به صورت سالانه هزینه‌هایی را برای مقابله با بلایای طبیعی و یا وضعیت‌های غیرقابل پیشبینی اختصاص میدهد، از دولت‌های عضو میخواهد تا در صورت بروز چنین شرایطی، کمک‌های انسان دوستانه مالی خود را به مناطق بحرانی اختصاص دهند. البته مجمع علاوه بر اینکه دولت‌ها را ترغیب میکند تا به مناطق بحرانبه کمک کنند، از آنها میخواهد تا با تدوین برنامه‌های علمی و سرمایه‌گذاری در افزایش آگاهی‌های عمومی، اثرات فجایع انسانی و زیست محیطی و نیز آثار و ابعاد مخاصمات داخلی را تقلیل دهند.

در یکی از قطعنامه‌های مجمع عمومی که در ۵۱ ژانویه ۲۰۰۲ صادر شد، از دولتهای عضو خواسته شده است تا با بهره‌گیری از امکانات ماهواره‌های به رصد و پیشگیری از بلایای طبیعی بپردازند. این موضوع حاکی از این است که سازمان ملل، وقوع بلایای طبیعی و به تبع آن بروز خشونت دلیل کمبود منابع غذایی را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس، دولتها با کمک‌های مالی داوطلبانه خود، پیشرفت این برنامه‌ها را تشریح خواهند کرد. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در میان مجموعه مقررات مجمع عمومی، هیچ تمایزی بین کمک‌های بشردوستانه وجود ندارد. به عبارت دیگر، هدف مجمع عمومی از حمایت‌های بشردوستانه، کاهش درد و رنج افراد گرفتار در بحران، بدون توجه به منشأ بحران است. با اتخاذ چنین رویکردی از سوی مجمع عمومی، سه معیار یا ضابطه اساسی در دستورالعمل‌های موجود برای ارائه کمک‌های بشردوستانه مشاهده میشود که عبارتند از: «نوع دوستی»، «بی طرفی» و «عدم حمایت از گروه‌های خاص».

مجمع عمومی برای تحقق اهداف بشردوستانه خود بعد از وقوع بحران، از دیگر نهادهای تخصصی سازمان ملل نیز کمک میگیرد. به دلیل وجود تخصص‌های لازم در این سازمانها، هر یک

عهدهدار وظایف محوله از سوی شورای امنیت و یا مجمع عمومی خواهند بود. سخن آخر اینکه مجمع عمومی با فراهم آوردن منابع مالی از طرف دولت‌های عضو، زمینه‌های تقلیل خشونت‌ها و یا بحران‌هایی که می‌تواند منجر به بروز خشونت و افراط‌گرایی شود را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

مجمع عمومی همانطوری که در زمینه‌های مختلف سیاسی مبادرت به امر تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل نموده- و این خود یکی از عرصه‌های موفقیت‌آمیز این رکن سازمان ملل متحد است- در زمینه‌های حقوق بشری نیز توفیقات بسیار چشمگیری به‌ارمغان آورده است. مجمع عمومی در این رابطه هم مستقیماً دست به ابتکار و تنظیم اسناد حقوق بشری زده است و هم از طریق نهادهای زیرمجموعه خود و یا مع‌الواسطه شورای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که در نهایت کلیه فعالیت‌های این گونه‌نهادها از مجمع عمومی سر درآورده‌اند. مجمع عمومی به استناد ماده ۲۲ منشور و ۱۶۱ آییننامه داخلی خود و در صورت تشخیص ضرورت، حق تأسیس ارکان فرعی را داراست و از این طریق مبادرت به تأسیس ارکان فرعی مختلف نموده است که در زمینه حقوق بشر نیز نقش آفرینند. مجمع عمومی به عنوان اولین و فراگیرترین رکن سازمان ملل متحد همانطور که ملاحظه شد، در پرتو مواد مختلف منشور از جمله مواد ۰۱ و ۳۱ نقشی «شبه قانون‌گذاری» دارد و از طریق بررسی‌های به عمل آمده به خوبی روشن است که اکثریتی از علماء برجسته حقوق بین‌الملل جهان از جمله آقای محمد بجاوی، رئیس اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بر این باورند. همچنین دیدیم که در مباحث کلی حقوق بین‌الملل مثلاً حقوق بین‌الملل فضا، مجمع عمومی از طریق کمیسیون مبادرت به تنظیم چندین عهدنامه ناظر به چگونگی بهره‌برداری از فضا نموده که جهت قانونمندی آن بر کسی پوشیده نیست و یا با اصدار اعلامیه‌هایی همچون «اعلامیه منع استعمار» و... نیز مبادرت به ایفاء نقش «شبه قانون‌گذاری» خود نموده است. در مباحث حقوق بشری نیز چنین استنتاجی به خوبی صادق است. مجمع عمومی با تنظیم و تدوین دهها عهدنامه حقوق بشری جهان شمول و اصدار صدها اعلامیه و تصمیمات قانون مدار و نیز ایجاد ارکان فرعی کارساز و مؤثر در مسائل مهم جهانی، این نقش خود را به خوبی متجلی ساخته است. به عنوان مثال تنظیم و تدوین عهدنامه جهانی حقوق کودک که مورد قبول همه اعضاء ملل متحد است (۲۹۱ کشور آن را پذیرفته‌اند)، چنین مدعائی را تأیید مینماید و یا اعلامیه جهانی حقوق بشر که به قول تعدادی از علماء حقوق بین‌الملل و نیز تأیید رويه قضائی بین‌المللی به صورت «اصول کلی حقوقی مقبول ملل متمدن» درآمده، همه و همه حکایت از نقش برجسته مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌نماید. همچنین در بعد نقش نظارتی مجمع عمومی نیز همانگونه که اشاره شد، عملکرد کمیته ویژه استعمارزدایی قابل ذکر میباشد. از طرف دیگر روابط تنگاتنگی که بین سازمانهای تخصصی و مجمع عمومی از طریق اکوسوک برقرار است، مانند سازمان بین‌المللی کار، سازمان بهداشت جهانی، یونسکو و...، بلاشک بر چنین جایگاهی به اعتبار مجمع عمومی مهر تأیید می‌زنند. هرچند چنین برداشتی ممکن است مورد تأیید صاحب نظران غربی انحصارگرا و معتقد به محوریت پنج قدرت جهانی در شورای امنیت نباشد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با توجه به اختیارات محدودی که در مقایسه با شورای امنیت دارد، در بحث حقوق بشری موفق عمل کرده است. مطالعه در این خصوص

نشان می‌دهد که مجمع عمومی به عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان ملل در زمینه «توسعه حقوق بشر» با اینکه هیچ تعریف واحدی از آن در بین دولت‌ها نیست، اهتمام ویژه‌ای دارد. مشارکت مالی و تجهیز منابع و امکانات مأموریت‌های این سازمان در گوشه و کنار جهان، یکی از مهم‌ترین اقدامات مجمع عمومی در بحث حقوق بشر محسوب می‌شود. چون مجمع عمومی سازمان ملل محمل گردهمایی تمامی دولت‌های عضو، فارغ از قدرت اقتصادی و سیاسی آنهاست، اقداماتش از مشروعیت قابل قبولی در میان دولت‌ها برخوردار است. همین موضوع موجب شده است تا دولت‌ها در زمینه توصیه‌های این نهاد به دیده احترام و تبعیت بنگرند. سپردن مأموریت‌هایی همچون میانجی‌گری و مساعی جمیله به دبیر کل سازمان ملل در مواقع بحرانی، نشان از این دارد که مجمع عمومی از تمامی سازوکارهای موجود برای توسعه حقوق بشر بهره‌جسته است. جایگاه مجمع عمومی در مباحث حقوق بشری زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کند که بدانیم تقریباً تمامی نهادهای حقوق بشری زیرمجموعه مجمع عمومی محسوب می‌شوند؛ که وظیفه آنها رصد تخلفات حقوق بشری دولت‌هاست. این موضوع به این دلیل حائز اهمیت است که تخلف از مقررات حقوق بشری در درازمدت، منجر به بروز خشونت‌های ویرانگر در عرصه بین‌المللی و نیز در درون دولت‌ها می‌شود؛ مسئله‌ای که سرانجام موجب بروز اقدامات و رفتارهای تروریستی خواهد شد. ارکان‌های حقوق بشری وابسته به مجمع عمومی با ذکر نام دولت متخلف در محافل عمومی از جمله در صحن مجمع عمومی، در حقیقت به دنبال اصلاح رفتار آن دولت هستند؛ که خود این موضوع می‌تواند در «توسعه حقوق بشر» نقش مهمی داشته باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- ابدالی، محمدرضا (۹۸۳۱) نقش سازمان ملل متحد در توسعه حقوق بشر. تهران: نشر آستان.
- ۲- اسدی، منوچهر. (۹۸۳۱). سازمان ملل متحد و حقوق بشر. تهران: اندیشه‌گران.
- ۳- بصیری، محمدعلی. ۱۸۳۱. جهانی شدن حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۵.
- ۴- توحیدی، احمدرضا؛ (۶۸۳۱)، حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر، مجله رواق - اندیشه، شماره ۸۴
- ۵- ذاکریان، مهدی (۷۷۳۱)، حقوق بشر و خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ۶- رضائی نژاد، ایرج (۴۹۳۱)، "حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها: نگرشی تحلیلی بر پایه اسناد بین‌المللی"، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش. ۶۰۲-۵۰۲
- ۷- شریفیان، جمشید؛ (۰۸۳۱). بین‌المللی شدن حقوق بشر، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۳
- ۸- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۹۸۳۱). حقوق معاهدات بین‌المللی. چاپ دوم. گنج دانش.
- ۹- مارتی، می‌ری دلماس؛ (۸۷۳۱). جهانی شدن حقوق: فرصت‌ها و خطرات، ترجمه: اردشیر امیر ارجمند، مجله حقوقی، شماره ۴۲
- ۱۰- مهرپور، حسین، (۲۷۳۱). نظام بین‌المللی حقوق بشر، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران،



انتشارات اطلاعات.

۱۱-نجاتیان، محمدعلی. (۵۹۳۱) نقش مجمع عمومی در مقابله با تروریسم و تامین صلح جهانی. تهران: نشر کاوش.

[http://www. Odccc Org/terrorism](http://www.Odccc.org/terrorism)